

به پیش!

چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۸۶، ۱۳ ژوئن ۲۰۰۷

اتحاد سوسیالیستی کارگری شماره ۲۲ هر دو هفته یک بار منتشر میشود

یک نامه و پاسخ	آلمان میزبان کیست؟	طرح حمایت از کارگران زندانی آغاز شد	سازمان پزشکان بدون مرز
صفحه ۳	صفحه ۱۵	صفحه ۱۴	صفحه ۲۰

انتخاب استراتژیک

ایرج آدرین

از یک نقل قول آغاز کنیم:

"اکنون رهبران جنبش نیرومند کارگری... با یک گزینش استراتژیک روبرویند که نه تنها در مبارزه عمومی با رژیم بلکه در شکل دادن به آینده کشور خواهد داشت. جنبش کارگری می تواند مبارزه خود را در متن پیکار جامعه مدنی ایران، و مبارزه سیاسی مردمی، ببیند یا آن را به صورت یک پیکار طبقاتی در آورد."

این عبارات فرازی است از اعلامیه حزب مشروطه ایران به مناسبت اول ماه مه گذشته. هر کارگر آگاه باید این اعلامیه کوتاه را به دقت بخواند و بر تک تک جملات آن درنگ کند. (متن کامل این اعلامیه در انتهای این مقاله ضمیمه شده است.) از دشمن دانا بیش از دوست نادان می توان چیز آموخت. این اعلامیه به روشنی انتخاب استراتژیکی را که در شرایط حاضر در برابر تمام فعالان و رهبران جنبش کارگری ایران قرار دارد بیان می کند. و حزب مشروطه طبعاً گزینه

بقیه در صفحه ۳

در برابر ستم رژیم اسلامی ایران به مهاجران افغانستانی بایستیم

اتحاد سوسیالیستی کارگری

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

از اول ماه ثور، اول اردیبهشت ماه سال جاری رژیم جنایتکار حاکم بر ایران در ادامه سیاست طرد پناجویان و مهاجرین افغانستانی در سطح وسیعی دست به اخراج آنان از ایران زده است. در یک ماه گذشته هزاران نفر از آنان در شهرهای مختلف ایران دستگیر، زندانی و سپس اخراج شده اند. در جریان این بازداشت ها، که در محل کار یا در کوچه و خیابان صورت گرفته اند، نیروهای پلیس، دستگاههای امنیتی و در بعضی موارد حتی ارتش دخالت داشته اند و از بکارگیری روش های وحشیانه و ابزارهای معمول این رژیم چون چماق و مشت و لگد و تحقیرهیچ گونه کوتاهی نکرده اند، تا جایی که یکی از کسانی که توسط پلیس ایران مصدوم و سپس اخراج

بقیه در صفحه ۷

ابتکار عمل ارزنده دانشجویان چپ

رضا مقدم

کمپین جمع آوری کمک مالی برای خانواده های سه زندانی اول ماه مه، یک ابتکار عمل به موقع توسط نسل جدید دانشجویان چپ بود. با انقلاب فرهنگی اسلامی در سال ۱۳۵۹ رژیم کوشید تا دانشگاههای کشور را که از کمترین نفوذ در آن برخوردار بود، اسلامی کند و جریانات چپ را برای همیشه نابود سازد. نزدیک به بیست پنج سال طول کشید تا مجدداً دانشگاههای ایران شاهد فعالیت دانشجویان چپ باشد؛ فعالیت هایی که با انتشار نشریات آغاز شد و به مرور اشکال آکسیونی نیز به خود گرفت و با اجرای طرح "صندوق حمایت از کارگران زندانی" که توسط جمعی از دانشجویان چپ در دانشگاههای شریف، تهران، علامه و پلی تکنیک انجام شد، می رود تا هرچه بیشتر ظرف فعالیت های چپ دوران جدید، یک چپ طبقاتی سوسیالیست، باشد. این طرح مورد استقبال

بقیه در صفحه ۸

روز کارگر، یک گام به پیش

شروین رها

در روزها و هفته های اخیر رژیم جمهوری اسلامی با گسیل نیروهای

انتظامی، امنیتی و ارازل و اوباش خود در خیابانها و معابر، محل کار و زندگی افراد، یورش دوباره ای را در جامعه سازمان داد. حمله به زنان و جوانان، توقف نشریات و دستگیری فعالین جنبشهای اجتماعی از جمله کارگری، زنان، دانشجویان و معلمان گسترش یافت. نیاز به گفتن ندارد که سرکوب

بقیه در صفحه ۹

پیش بسوی ایجاد تشکلهای کارگری به نیروی خود کارگران!

انتخاب استراتژیک

"پیکار جامعه مدنی" را به کارگران توصیه می کند.

بازگشت "جامعه مدنی"

محتوای سیاسی نظریه "جامعه مدنی" دستکم از ده سال پیش در عرصه سیاست ایران شناخته شده است. "جامعه مدنی" یکی از گفتمان های محوری اصلاح طلبان حکومتی بود (و هست)، که مطابق آن قرار بود گسترش "جامعه مدنی"، یعنی افزایش شمار NGO ها و تنوع فعالیت های آنها، بتدریج به باز شدن فضای سیاسی و دموکراتیزاسیون رژیم حاکم منجر شود. در این نظریه، اتحادیه های کارگری هم یک مورد از همین قبیل NGO هاست، و ضرورت یکپارچگی جامعه مدنی در قبال دولت حکم می کند که تشکل های کارگری ظرف سازش و همکاری کار و سرمایه باشند، نه ظرف پیشبرد منافع طبقاتی کارگران (۱).

با رانده شدن دوم خردادی ها از مجلس و دولت گفتمان "جامعه مدنی" به بایگانی سپرده شد، اما ظاهراً این امری موقتی بود و اکنون مدتی است بحث "جامعه مدنی" دوباره طرح می شود. اعلامیه حزب مشروطه ایران با صراحت علت طرح دوباره این بحث را "مرحله نوین جنبش کارگری ایران" می شمارد. واقعیت این است که سخنگویان جریانات سیاسی دیگر نیز که واقعیت تحرک تازه جنبش کارگری را دریافته اند پیش از حزب مشروطه ایران تبلیغ گزینه "جامعه مدنی" را برای جنبش کارگری آغاز کرده بودند. هاشم آغاچری، از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از سخنگویان اصلاح طلبان حکومتی، در دیدار اخیرش با دانشجویان تحکیم وحدت آن ها را به ایجاد رابطه با جنبش زنان و جنبش کارگری در متن تعقیب مشی استراتژیک "جامعه مدنی" تشویق کرد (۲). و پیش از

او اکبر گنجی، مؤلف مانیفست های جمهوری خواهی و قهرمان همه سایه روشن های طیف جمهوری خواهان، در سخنرانی خویش در شورای روابط خارجی کنگره آمریکا خواستار کمک مالی دولت آمریکا به جنبش کارگری ایران برای تقویت نیروهای "جامعه مدنی" شده بود (۳).

این طنز صحنه سیاست ایران است که، در مقایسه با اصلاح طلبان حکومتی و لیبرال های جمهوری خواه، این حزب مشروطه ایران است که بهتر از همه اهمیت استراتژیک "جامعه مدنی" را برای بورژوازی ایران بیان می کند. انگار برای این قبیل احزاب هرچه امکان ایفای نقش فوری تاکتیکی کمتر باشد بر روشن بینی استراتژیک شان افزوده می شود. هاشم آغاچری در توجیه استراتژی "جامعه مدنی" برای دانشجویان تحکیم وحدت استدلالش محدود به فواید پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات آتی مجلس است. اکبر گنجی فواید حمایت مالی از سازمان های جامعه مدنی را در مقایسه با نتایج عملیات نظامی علیه ایران به سیاست گذاران آمریکا گوشزد می کند. حزب مشروطه، اما، با صراحت اهمیت استراتژی جامعه مدنی را در رابطه با بدیل آن، یعنی مبارزه طبقاتی، طرح می کند و پیامدهای دو گزینه استراتژیک جنبش کارگری را برای جامعه ایران بی رو در بایستی ترسیم می کند. حزب مشروطه افق دورتری را می بیند، چون وضعیت متفاوتی دارد.

حزب مشروطه و چپ

شرکت در انتخابات و راه پارلمانی نمی تواند استراتژی هیچ جریان سلطنت طلبی باشد. (هرچند همین حزب مشروطه در موسم بره کشان دوم خرداد موضعی گرفت که نه سیخ بسوزد و نه کباب: "گرچه خودمان در انتخابات شرکت نمی کنیم، اما به مردم هم نمی گوئیم رأی ندهند.") حزب مشروطه ایران همچون همه جریانات سلطنت طلب طبق تعریف در اپوزیسیون سرنگونی طلب قرار می گیرد؛ ولی تنها

در صورت مداخله نظامی آمریکا در ایران است که، در فردای سرنگونی رژیم اسلامی، سلطنت طلبان شانس خواهند داشت. اما حزب مشروطه، بمنزله عاقل ترین دسته از سلطنت طلبان، در عین حال این را فهمیده است که حساب کردن روی سیاست خارجی آمریکا به خودی خود راه به جایی نمی برد. آمریکا حتی اگر بخواهد هم نمی تواند سلطنت را بدون هیچ پایگاه اجتماعی به ایران باز گرداند؛ پس حزب مشروطه برای کسب اعتماد بورژوازی ایران راه پیمائی طولانی ای را آغاز کرده است.

مشکل اینجاست که تبلیغ پلاتفرم و هدف نهایی شان، یعنی سلطنت مشروطه ای را وعده دادن که شاهان پهلوی در ایران برای همیشه از حیز انتقاع ساقطش کردند، حتی برای جلب توجه بورژوازی ایران کفایت نمی کند. در کوتاه مدت هم که چیزی برای عرضه ندارند تا برای بورژوازی ایران به دردی بخورد. پس اثبات خدمتگزاری به بورژوازی ایران را تنها با پای فشردن بر منافع استراتژیک آن باید به ثبوت برسانند. برای حزب مشروطه، چه در فعالیت های تبلیغی و چه در موضع گیری های سیاسی، منافع استراتژیک بورژوازی ایران، و نه ملاحظات کوتاه مدت تاکتیکی، مد نظر است. بطور نمونه، وقتی پارسال حمله نظامی آمریکا به ایران قریب الوقوع به نظر می رسید، حزب مشروطه ایران، برخلاف موضع عمومی سلطنت طلبان، و حتی برخلاف موضع لیبرال های تازه نئوکان شده ایرانی، با حمله آمریکا به ایران مخالفت کرد؛ چرا که سیاست جنگی آمریکا با دورنمای فعال کردن نیروهای قومی اپوزیسیون همراه بود و مخاطره تجزیه ایران را در بر داشت، و حزب مشروطه پذیرفتن ریسک پرداخت بهای تجزیه ایران را در مقابل سرنگونی رژیم اسلامی به بورژوازی ایران توصیه نمی کرد.

مبارزه با مارکسیسم و چپ نیز در بقیه در صفحه ۴

Postfach 940166
60459 Frankfurt
Germany

bepish@hotmail.fr

به پیش!

به پیش! زیر نظر شورای نویسندگان و ویراستاران منتشر میشود. مسئولیت هر مطلب درج شده بر عهده نویسنده آن است. نظرات جمعی شورا در سرمقاله یا مقالاتی با امضای **به پیش!** منعکس میگردد. شورا در رد یا پذیرش و نیز در کوتاه کردن و ویرایش هر نوشته رسیده آزاد است و تصمیمات خود را به اطلاع فرستنده آن میرساند.

می شوند. مستقل از حقانیت تئوریک و تاریخی، کمونیسم در ایران در دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ با حزب توده تداعی می شد، و تا همین امروز مارکسیست های ایران دارند تقاص آن را پس می دهند؛ یا همین سازمان اکثریت نسب از جریانی می برد که در دهه ۱۳۵۰ عموماً در جامعه چپ را چنین می شناختند، هرچند هیچ نسبتی با جنبش طبقه کارگر و سوسیالیسم مارکس نمی داشت. واقعیت این است که در صحنه سیاست امروز ایران سوسیال دموکراسی را عموماً با امثال سازمان اکثریت در میان اپوزیسیون خارج کشور، و یا جریانات سازمان نیافته مشابه آن در داخل خود ایران، باز می شناسند.

علیرغم اینکه اختلاف ما با سوسیال دموکراسی از فلسفه سیاسی تا اهداف و شیوه ها را در بر می گیرد، ما بر این باوریم که مارکسیست های ایران طبعاً ترجیح می دهند که سوسیال دموکرات هایی در عرصه سیاسی ایران حاضر باشند که شیوه انقلابی را برای تغییر رژیم اسلامی دنبال کنند. شما خود را سوسیال دموکرات می دانید اما با شیوه ها و مشی سیاسی (و نیز اخلاق سیاسی) سازمان اکثریت ابدا احساس نزدیکی نمی کنید و به آن انتقاد جدی دارید. پس این بر شما و جریانات مشابه شماست که کاری کنید تا سوسیال دموکراسی در ایران با چنین پدیده سیاسی که بار بی اصولی و همکاری با رژیم خونخوار را به دوش می کشد تداعی نشود.*

با دروهای متقابل،

۱. آذرین
۱۸ مه ۲۰۰۷

Editor: Iraj Azrin

سردبیر: ایرج آذرین

editorbaroo@yahoo.se

www.wsu-iran.org

وجهه مشترکی با وابستگان و ستونهای پنجم حکومت اسلامی ندارد، بلعکس حزب سوسیال دموکرات ایران در جهت براندازی رژیم جنایتکار اسلامی است. حزب سوسیال دموکرات ایران، حزب توده و سازمان اکثریت را شریک جرم جنایات رژیم اسلامی میدانند و مردم ایران نباید اجازه بدهند که در آینده بعد از فروپاشی رژیم اسلامی این اوباشان و ارازل بتوانند از دست قانون بگریزند. هرچند که شما رفقا سوسیال دموکرات نیستید ولی تقاضای ما این است، جریانهائی که عملاً در مسیر حفظ منافع رژیم فاسد اسلامی در حال حرکتند را با نسبت هائی که برای مردم توهم آور است، و میتواند در اصول به سوسیال دموکراسی و بلا اخص به حزب ما هم لطمه وارد کند، لقب ندهید.

بادرود های فراوان

معاونت حزب،
تراب شهری

پاسخ ایرج آذرین:

شهروند محترم، تراب شهری

از ارسال نامه تان درباره مقاله "فراکسیون کمونیستی، در سازمان اکثریت؟! تشکر می کنم و امیدوارم توضیح کوتاه زیر را در قبال ملاحظات تان قانع کننده بیابید.

سابقه و عملکرد سازمان اکثریت برای ما شناخته شده است، در مقاله مورد بحث نیز به اجمال مورد اشاره قرار گرفته، و وقوف خوانندگان به تفصیل آن فرض گرفته شده است. شما از این سابقه نتیجه می گیرید که پس سوسیال دموکراسی وجهه مشترکی با سازمان اکثریت ندارد، به علاوه اینکه موضع حزب شما، "حزب سوسیال دموکرات ایران"، در برابر حکومت اسلامی ایران وجهه مشترکی با مواضع و عملکرد سازمان اکثریت نداشته و ندارد. ما از شنیدن تفاوت موضع شما با سازمان اکثریت طبعاً خشنود می شویم، اما به نظر ما از این نکات نمی توان نتیجه گرفت که سازمان اکثریت را نباید سوسیال دموکرات نامید. اطلاق سوسیال دموکرات به سازمان اکثریت و نظایر او ابداً دلبخواهی نبود و نیست، و حتی بدواً به ادعای خود چنین سازمان هایی بر سوسیال دموکراسی نیز متکی نیست. در عرصه سیاست مکاتب سیاسی در مقاطع مختلف تاریخی با نیروهای سیاسی معینی تداعی

یک نامه و پاسخ

در رابطه با مقاله "فراکسیون کمونیستی، در سازمان اکثریت؟! در شماره گذشته «به پیش!»، نامه ای از طرف "حزب سوسیال دموکرات ایران" خطاب به نویسنده مقاله دریافت کرده ایم. در اینجا عین متن نامه و پاسخ نویسنده را می خوانید.

Hezb Socialdemokrat Iran
Parti des Sociaux Démocrate de l'Iran
P.O. Box: 420450
50939 Cologne Germany
Fax: 0049-221-424227
info@spiran.com E-mail:
www.spiran.com

۱۱ May ۲۰۰۷

**دروید بر هم میهن گرامی
آقای ایرج آذرین**

با سپاس از ارسال مطلب "فراکسیون کمونیستی، در سازمان اکثریت؟"

همانطور که شاید مطلع باشید سازمان فدائیان اکثریت چند سال پیش به گفته "حشمت رئیسی" به دستور وزارت اطلاعات تکلیف داشت که برای شبیه سازی "حزب سوسیال دموکرات" ایران را تشکیل دهد.

لذا با لورفتن این مقوله برنامه وزارت اطلاعات خنثی گردید. به اعتقاد ما سازمان اکثریت یکی از ستون های پنجم رژیم است و در کل هیچ ربطی هم - حتی اگر صد ها ادعاهم داشته باشند - با سوسیال دموکراسی ندارند.

مجموعه این تشکیلات از ابتدای قیام ۵۷ نیروی خود را علیه نیروهای مترقی پیشرفته و سکولار گذاشت و آنها را به مسلخ فرستاد. لذا ادعاهای کاذب آنها را به سوسیال دموکراتی نباید جدی گرفت، مگر این که شما رفقا بخواهید جایگاه حزب سوسیال دموکرات ایران را که از سال ۵۷ فقط در مسیر براندازی رژیم وابسته اسلامی به استعمار، گام برداشته است را مخدوش و مرزهای انقلابیون را با ضد انقلاب تاریک کنید. لذا با در نظر گرفتن نقل قول هائی از متن خود شما باید به این باور رسید که سوسیال دموکراسی هیچ

انتخاب استراتژیک

راستای همین دوربینی استراتژیک حزب مشروطه قرار دارد. برخلاف دوران پهلوی که داغ و درفش یگانه شیوه مقابله شان با چپ بود، و برغم عادت مشاغل سابق شان در ساواک و ارتش و وزارت اطلاعات، هواخواهان تبعیدی سلطنت مخلوع اکنون می باید تنها به "مبارزه ایدئولوژیک" با چپ بسنده کنند. در این میان، حزب مشروطه از این ضرورت فضیلت ساخته، و همین مبارزه قلمی با چپ را گواه می گیرد که خبرهای سابق نیست، سلطنت طلبان متنبه شده اند، و اگر بازگردند این بار مدرن و متمدنانه رفتار خواهند کرد. برای این حزب اهمیتی ندارد که هیچ آدم هوشمندی صداقت اخلاقی چنین انتخاب اجباری ای را نمی پذیرد، بلکه تعیین کننده این است که این هم یک راه خدمتگزاری "استراتژیک" به بورژوازی ایران تلقی گردد تا جاپایی در صحنه سیاست ایران بیاید.

در چند سال گذشته حزب مشروطه ایران دچار این پندار شد که گویا در خنثی کردن چپ کامیابی هایی داشته است. پیوستن امثال جمشید طاهری پور (زندانی سیاسی سابق و چریک فدائی سابق دوران پهلوی) به کنفرانس های سلطنت طلبان یکی از نشانه های این توفیق بود، و چندی پیش حزب مشروطه رسماً مراتب خوشنودی خویش را از سازمان اکثریت بعنوان نمونه چپ معقولی ابراز کرد که سلطنت طلبان در "ایران آینده" می توانند با آنها کنار بیایند. در رابطه با چپ رادیکال البته کار حزب مشروطه دشوارتر بود، اما در این عرصه نیز موفق شدند تا، بر تکیه بر خواست مشترک "سرنگونی طلبی"، برخی عناصر و جریانات تندروی چپ را اغوا کنند تا در خارج کشور چند تظاهرات مشترک دو فاکتور را با سلطنت طلبان سازمان دهند؛ یا دستکم سخنگویان حزب مشروطه در تریبون های تبلیغاتی برخی چپ های رادیکال به عنوان یک نیروی سیاسی حضور یابند و مشروعیت بگیرند. گام های کوچک اما لازم در یک راه پیمائی طولانی.

مانع اصلی در این راه اما از چشم حزب مشروطه پنهان مانده بود: مادام که حزب مشروطه در خارج کشور خود را با جریانات قبلا چپ (یا چپ دوره قبل) مشغول کرده بود، در ایران چپ جدیدی

داشت شکل می گرفت. این چپ جدید ادامه مبارزه ضد دیکتاتوری و ضد امریکائی سازمان ها و جریانات چپ در زمان پهلوی نیست؛ بلکه از دل جامعه امروز ایران، و در کشمکش طبقه کارگر چند ده میلیونی با بورژوازی نوکیسه دوران رژیم اسلامی، زاده شده است. حزب مشروطه شناختی از کم و کیف چپ دوره جدید ندارد. به این ها باید گفت، "گفتمان" های فرهیخته تان در باب مدرنیته و هم-منفعتی همه نیروهای جامعه مدنی را در گوش همان جریانات سابقا چپ زمزمه کنید. آنچه این چپ جدید را در مقابل حکومت اسلامی حاکم قرار می دهد از دل بستگی اش به ضرورت "لانیستیته" و "گذار به مدرنیته" مایه نمی گیرد، بلکه به این سبب است که کارگران در هر گام در مبارزه برای بهبود وضعیت خود با رژیم حاضر بمنابۀ پاسداران اسلامی سرمایه رو در رو می شوند. این چپ نقش فریبکاری مذهب و سنت را در خدمت به سرمایه و سرمایه داری در ایران به روشنی می بیند، و از همین رو برای همیشه دست مذهب را از حکومت کوتاه خواهد کرد. اما جایگزینی جمهوری اسلامی سرمایه با جمهوری لائیک سرمایه را نمی توانید بر پرچم این چپ جعل کنید.

گزینه بورژوازی برای جنبش کارگری

در یک چشم انداز بلند مدت حریف استراتژیک بورژوازی ایران رژیم اسلامی نیست، طبقه کارگر سوسیالیست است. این را بورژوازی ایران حتی وقتی با فرمول روشن سیاسی بیان نمی کند بنا به غریزه طبقاتی اش بو می کشد. در صحنه سیاست ایران امروز آنچه شانس جریانات شبه اپوزیسیون اصلاح طلب و تدریجی گرا را برای نمایندگی بورژوازی ایران افزایش داده این واقعیت است که این جریانات استراتژی سیاسی رفرم در رژیم موجود را در مقایسه با ریسکی عرضه می کنند که تعقیب راه انقلابی برای سرنگونی رژیم اسلامی قطعاً برای سرمایه و سرمایه داران در بر دارد.

بر اصلاح طلبان روشن است که در استراتژی آنها نیز پروسه "چانه زنی در بالا" بناگزیب حرکت در پائین را افزایش می دهد، و شعار "جامعه مدنی" قرار است همین حرکت را مهار کند و به چنان "فشار از پائین"ی تبدیلش کند که بتواند در خدمت همان "چانه زنی در بالا" قرار گیرد. مشخصاً در رابطه با جنبش کارگری، برای اصلاح طلبان شعار "جامعه مدنی" ناظر بر شکل گیری چنان اتحادیه های کارگری است که بتواند خواست های

کارگران را به قدرت یابی اصلاح گران رژیم گره بزند، و در مقابل این تضمین را بگیرد که با قدرت یابی جناح اصلاح گران در حکومت چنین تشکل های کارگری، در خارج از مدار خانه کارگر و شوراهای اسلامی، رسمیت خواهند داشت. آقاجری در همین دیدار آخر با تحکیم وحدت با صراحت از آنها می خواهد تا با جنبش کارگری "گفتگو" کنند تا کارگران دریابند که حتی خواست نان از جانب توده مردم را باید به "توسعه سیاسی" مورد نظر اصلاح گران منوط کرد، و بنابراین در انتخابات آینده باید از اصلاح طلبان دفاع کنند (۲). این است محتوای سیاسی حرکتی که اصلاح طلبان این روزها "دموکراسی خواهی" می نامندش. در حرکت "دموکراسی خواهی" اصلاح طلبان نقش تشکل کارگری این است که، بمنزله تشکلی متعلق به "جامعه مدنی"، نه فقط در دراز مدت ظرف سازش کارگران با صاحبان سرمایه باشد، بلکه فوراً نیز وظیفه تعلیق خواست های رفاهی کارگران را عملی کند.

در رابطه با جنبش کارگری، جریانات بورژوازی اپوزیسیون سرنگونی خواه کارشان از اصلاح طلبان هم دشوارتر است. چرا که همه آنها، بخصوص با برآمد دور جدید جنبش کارگری، از یکسو در توده میلیونی طبقه کارگر یگانه نیروی اجتماعی برای تحقق سرنگونی را می بینند و لاجرم خواهان تحرک بیشتر آن هستند، و از سوی دیگر می دانند و می بینند که با تحرک جنبش کارگری این سوسیالیسم است که دست بالا را در جنبش کارگری می یابد. تنها راه حل این تناقض این است که یک جریان سرنگونی طلب اما ضد سوسیالیست از همین امروز جهتگیری جنبش کارگری را رقم بزند. اما واقعیت این است که یک جریان ضد سوسیالیست ولی واقعا کارگری که ظرفیت این را داشته باشد که بر جنبش کارگری مسلط شود، به شهادت تاریخ دویست ساله جنبش کارگری در همه کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی، در حکم کیمیاست.

تنها در اتحادیه کارگری امریکا، و آن هم فقط از بعد از جنگ دوم جهانی به اینسو، جنبش کارگری تحت سلطه بلامنازع یک خط ضد سوسیالیستی بوده است. و تنها با مداخله فعال نظامی و مالی و اداری دولت امریکا چنین مدلی از اتحادیه ها به برخی کشورها که پس از جنگ دوم در اشغال نظامی امریکا بودند (ژاپن و کره جنوبی) صادر شد،

انتخاب استراتژیک

یا با مخارج هنگفت مالی و با سود بردن از ابزار جاسوسی در برخی کشورهای اروپای شرقی (مثلاً جناح مسلط در اتحادیه همبستگی لهستان) شکل گرفت. ولی توفیق این مدل از اتحادیه‌ها در کشورهای "جهان سوم" تحت نفوذ آمریکا عموماً از حد سندیکاهای زرد فراتر نرفته است. سیاست خارجی جاری آمریکا در قبال رژیم اسلامی در ایران مدتی است که شکل دادن به چنین جریانی در جنبش کارگری ایران را در متن کمک برای تقویت سایر جنبش‌های "جامعه مدنی" (دانشجویان، زنان، روزنامه نگاران و هنرمندان، اقلیت‌های قومی)، آشکارا دنبال می‌کند (۴). همین پول خرج کردن امریکاست که نقطه اتکای اعلامیه حزب مشروطه خطاب به جنبش کارگری ایران است. (همچنان که پیام‌های بچه محمدرضا شاه خطاب به کارگران ایران نیز بر همین پول آمریکا حساب باز کرده است.)

کارگران آگاه ایران، و در رأس آنها فعالان سوسیالیست جنبش کارگری، در مقابل نفوذ خط آمریکا هشیار هستند. اما نکته جالب در بحث حاضر این است که هم سلطنت طلبان و هم اصلاح طلبان حکومتی، با اینکه به خون هم تشنه هستند، وقتی به طبقه کارگر می‌رسند با هم توافق دارند که جنبش کارگری ایران باید راه "جامعه مدنی" را در پیش گیرد. به این می‌گویند منفعت عینی طبقه (در این مورد منفعت عینی طبقه سرمایه دار) که، فراتر از هر دسته بندی سیاسی، جریانات رقیب و دشمن را در بورژوازی به شعارهای واحد می‌رساند. بخش‌های مختلف بورژوازی منافع خاص خود را دارند که چه بسا با منافع بخش‌های دیگر در تضاد قرار می‌گیرد، و به همین دلیل هم بورژوازی در همه کشورهای دنیا به احزاب سیاسی متعددی نیاز دارد. تنها در مقابل طبقه کارگر است که تمام احزاب متنوع و بخش‌های مختلف بورژوازی منفعت مشترک خود را باز می‌شناسند و فارغ از هر اختلافی عملاً یک شیوه را در پیش می‌گیرند.

ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگری در ایران امروز اجتناب ناپذیر است. سطح توسعه اقتصادی، غلبه تام و تمام روابط اجتماعی شهرنشینی، پیچیدگی مناسبات در بازار کار، و میزان رشد فرهنگی طبقه کارگر، همه و همه عواملی هستند که در

ایران نیز مثل هر کشور مشابهی وجود تشکل‌های کارگری را ایجاب می‌کنند. همه سخنگویان بورژوازی ایران این نکته را می‌دانند که ایجاد تشکل‌های کارگری در ایران امروز گریز ناپذیر است؛ بنابراین مساله شان این است که بر نوع و جنس چنین تشکل‌هایی تأثیر بگذارند. نظریه "جامعه مدنی" بهترین بیان گزینه بورژوازی برای جنبش کارگری ایران است.

انتخاب استراتژیک

اعلامیه حزب مشروطه درست می‌گوید. جنبش کارگری ایران با یک انتخاب استراتژیک روبروست. یا راه مبارزه طبقاتی یا راه "جامعه مدنی". یا تشکل کارگری ای که واقعا ظرف تعقیب منافع کارگران در مقابل منافع سرمایه داران باشد، یا تشکل کارگری ای که یک NGO است برای تعامل با کارفرما و همکاری با سایر جنبش‌های NGO. این‌ها دو گزینه طبقاتی اند، گزینه طبقاتی کارگران و گزینه بورژوازی برای کارگران. اینکه طبقه کارگر ایران در عمل کدام گزینه را انتخاب خواهد کرد محتوم نیست. رویدادهای یکی دو دهه اخیر در شوریهایی نظیر ترکیه، مالزی، تایلند و اندونزی، که به اصطلاح رایج در حال "دموکراتیزاسیون" بوده اند، نشان می‌دهد که بهیچوجه مقدر نیست طبقه کارگر در قبال گزینه بورژوازی مصون بماند. تنها تضمین انتخاب استراتژیک درست آگاهی عمیق کارگران پیشرو بر ماهیت این گزینه هاست. گزینه بورژوایی برای جنبش کارگری بسته به شرایط مشخص هر کشوری در بسته بندی‌های متنوعی به بازار می‌آید و با استدلال‌های متفاوتی بازاریابی می‌شود. ضمن اینکه باید از تجربه سایر کشورها درس گرفت، حیاتی است که در گزینه "جامعه مدنی" که به جنبش کارگری ایران عرضه می‌شود در هر مورد مشخص دقیق شد، استدلالات مبلغان آنرا تجزیه و تحلیل کرد و برای شان پاسخ داشت، و در هر مورد محتوای سیاسی و طبقاتی آن را به روشنی بازشناخت.

همه احزاب و جریانات بورژوازی ایران تشکل کارگری از نوع سازمان‌های "جامعه مدنی" را به سبب فوائد آن برای بسط دموکراسی در ایران به طبقه کارگر ایران عرضه می‌کنند. اصلاح طلبان حکومتی فعالیت غیرسیاسی NGOها را، و از جمله سندیکاهای کارگری را، عامل عقب نشینی رژیم و باز شدن فضای سیاسی می‌شمارند؛ اما سلطنت طلبان

حزب مشروطه که سرنگونی خواه اند می‌گویند تشکل کارگری باید در چارچوب "جامعه مدنی" باشد تا مبادا خللی در مبارزه همگانی علیه رژیم ایجاد کند. می‌گویند "نبرد اصلی اکنون میان مردم و حکومت است"، و بنابراین مبارزه طبقاتی، یعنی مبارزه کارگران با صاحبان سرمایه ای که ظاهراً آنها هم جزئی از این مردم اند و در مقابل حکومت مشغول مبارزه اند، "شکاف انداختن در جبهه اصلی و فوری مبارزه" است.

گفتن ندارد که هیچ کارگر سوسیالیستی نمی‌خواهد مبارزه علیه رژیم حاکم تضعیف شود، و هر آدم نیمه عاقلی هم این را می‌داند که در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی باید از بیشترین نیروی جنبش‌های جاری حق طلب استفاده کرد. کارگران سوسیالیست ایران همواره جنبش دانشجویی و جنبش زنان را به اتحاد با جنبش کارگری فراخوانده اند. ولی اگر قرار است مبارزه علیه رژیم اسلامی به تحقق وسیع‌ترین خواست توده مردم ایران، به آزادی و برابری، بیانجامد، چنین مبارزه متحدی ناگزیر است همراه مبارزه با تغییر رژیم سیاسی برای تغییر در وضعیت اقتصادی حاکم بر ایران نیز مبارزه کند. اگر طبقه سرمایه دار ایران در صفوف چنین مبارزه متحدی جایی ندارد علت را باید در وضعیت سیاسی و اقتصادی بورژوازی ایران جست.

اولاً، تحرکات جاری طبقه سرمایه دار در ایران را بطور عینی نمی‌توان از لحاظ سیاسی مبارزه ای در جهت سرنگونی رژیم اسلامی ارزیابی کرد. ثانیاً، و مهمتر و تعیین کننده تر، تحرک جاری صاحبان سرمایه در ایران و تمام سخنگویان رنگارنگ سیاسی آنها هدف تحکیم موقعیت سرمایه داران را هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی دنبال می‌کند. بورژوازی ایران حتی وعده خشک و خالی هیچ برنامه اصلاحات اجتماعی و رفاهی به نفع توده زحمتکش مردم را طرح نمی‌کند، بلکه با وقاحت مبلغ برنامه اقتصادی نئولیبرالی ای است که قرار است با خصوصی کردن و افزایش بیکاری، با حذف سوبسیدهای دولتی بر کالاهای مصرفی عموم مردم، با لیبرالیزه کردن بازار کار، با کاهش قدرت خرید واقعی دستمزدها و افزایش بارآوری کار، سرمایه داری ایران را در بازار جهانی قادر به رقابت با اقتصاد کشورهای سازد که ظرفیت تکنولوژیک بمراتب بالاتری دارند.

انتخاب استراتژیک

(اظهار لحنیه "کارشناسان" بورژوازی در مورد اصلاح قانون کار یک مورد کوچک را به نمایش می گذارد.) اگر مطالبه سیاسی دارند، حال چه بخواهند از طریق اصلاحات تدریجی دستی در قدرت دولتی بیابند و چه سرنگونی این رژیم و حکومت جانشینی را آرزو کنند، عمدتاً برای این است تا همین برنامه اقتصادی را به نحو احسن عملی سازند.

برای اینکه در "نبرد اصلی" وسیع ترین افشار زحمتکش و تمامی جنبش های حق طلب علیه رژیم اسلامی شکافی نیفتد، باید مراقب بود تا سخنگویان بورژوازی ایران راه به صف این مبارزه متحد نیابند. برای اینکه حضور آنها دقیقاً این هدف را دارد تا مبارزه توده مردم ایران را منحرف کند و در خدمت اهداف طبقاتی خود قرار دهد. در همین اعلامیه کوتاه، حزب مشروطه هدف "پیکار جامعه مدنی ایران" را به صراحت ضدیت با "حکومت ناشایستگان" می نامد؛ انگار مبارزه برای خلاص شدن از چنگال رژیم جمهوری اسلامی برای این است تا "حکومت شایستگان" بوروکرات ها و تکنوکرات ها (و تیمسارها!) را بر مسند قدرت بنشانند! حتی پنهان نمی کنند که از نظر آنها حکومت مطلوب "ایران آینده نه تنها بر ویرانه های جمهوری اسلامی بلکه بر ویرانه های بهشت پرولتاریا ساخته خواهد شد." اعلامیه نویسان حزب مشروطه اینقدر در برج عاج طبقاتی خویش منزوی اند که عقل شان نمی رسد دستکم این اعلامیه جای بلند گفتن چنین آرزوهایی نیست، که ممکن است اینگونه مزه پرانی در شب نشینی های سلطنت طلبان موجب لبخند ملیح حضار شود، اما برای هر کارگر آگاهی این جلف بازی در سخن گفتن از سوسیالیسم و دولت کارگری تنها نفرت طبقاتی را افزایش می دهد.

جنبش کارگری ایران باید انتخاب کند. چه برای تعقیب منافع طبقاتی فوری و نهایی خود و چه برای تقویت مبارزه عمومی علیه رژیم حاکم، کارگران ایران به قطب نمای سوسیالیسم در مبارزه طبقاتی نیاز دارند.*

خرداد ۱۳۸۶

زیرنویس ها:

۱. برای تفصیل این نکته نگاه کنید به، ایرج آذرین، "تشکل های کارگری،

آزادیهای دموکراتیک، جامعه مدنی"، بارو، شماره 4 و 5، بهمن و اسفند ۱۳۸۰ (ژانویه و فوریه ۲۰۰۲).

۲. "آقاجری در دیدار اعضا دفتر تحکیم وحدت: دفتر تحکیم وحدت با جنبش های زنان و کارگران ارتباط برقرار کند"، سایت/مروز، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۶.

۳. نگاه کنید به، رضا مقدم، "سیاست خارجی امریکا و تشکل های کارگری در ایران"، بارو، شماره ۲۳، فروردین ۱۳۸۶.

۴. نگاه کنید به، رضا مقدم، "خطر فساد در جنبش کارگری ایران"، به پیش!، شماره ۱۶، ۲۹ شهریور ۱۳۸۵.

ضمیمه: اعلامیه حزب مشروطه ایران

جنبش کارگری در متن پیکار جامعه مدنی

اول مه امسال همزمان با مرحله نوین جنبش کارگری ایران از معنای ویژه ای برخوردار است. آنچه در سال گذشته در جبهه مبارزات کارگران روی داده جنبش کارگری را در کنار جنبش های دانشجویی و زنان بطور قطع در صف اول پیکار جامعه مدنی ایران بر ضد فساد و استبداد و حکومت ناشایستگان قرار داده است. کارگران با پی گرفتن خواست های صنفی از جمله حق بسیار مهم تشکیل سندیکا های آزاد با دادن قربانی های فراوان رژیم اسلامی را با چالشی جدی و دیرپای روبرو کرده اند و حرکتی که آغاز شده از چنان قدرتی برخوردار است که همه سرکوبگری رژیم از متوقف کردن آن بر نخواهد آمد.

اکنون رهبران جنبش نیرومند کارگری علاوه بر پیگیری در مبارزه خود با یک گزینش استراتژیک روبرویند که نه تنها در مبارزه عمومی با رژیم بلکه در شکل دادن به آینده کشور تاثیر خواهد داشت. جنبش کارگری می تواند مبارزه خود را در متن پیکار جامعه مدنی ایران، و مبارزه سیاسی مردمی، ببیند یا آن را به صورت یک پیکار طبقاتی در آورد. کوشش پاره ای گروه ها برای منحرف کردن مبارزات کارگری خطر تازه ای است که جنبش را تهدید می کند. اگر کارگران به نیروهای دیگر جامعه مدنی بپیوندند قدرتی پدید

به پیش!

خواهد آمد که جمهوری اسلامی در برابرش ناتوان خواهد ماند. اما مبارزه طبقاتی شکافی در جبهه مبارزه خواهد انداخت که تنها به نیرومند تر شدن دست حکومت خواهد انجامید.

آنها که جامعه ایرانی را به صورت رزمگاه نیروها و لایه های اجتماعی می بینند توجه ندارند که نبرد اصلی اکنون در میان مردم و حکومت است. منافع اقتصادی گوناگون واقعیتی است و هر "گروه منافع" حق دارد که دستورکار خود را داشته باشد. ولی به هیچ روی نباید اجازه داد شکافی در جبهه اصلی و فوری مبارزه بیفتد. کسانی که با زبان چهل و پنجاه سال پیش سخن می گویند نمایندگان ایران آینده ای نیستند که نه تنها بر ویرانه های جمهوری اسلامی بلکه بر ویرانه های بهشت پرولتاریا ساخته خواهد شد.

پاینده ایران / زنده باد ملت ایران / حزب مشروطه ایران

به پیش! را مشترک شوید!

آدرس ای-میل خود را برای ما بفرستید تا به پیش! برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی به پیش! را دریافت کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی به پیش! رایگان است و تنها هزینه پست بعهده مشترکین است.

از سایت

اتحاد سوسیالیستی کارگری

دیدن کنید

www.wsu-iran.org

در برابر ستم رژیم اسلامی ایران ... بایستیم

شده بود در شفاخانه شهر هرات درگذشته است. دولت ایران که ادعا می کند یک میلیون مهاجر افغانی به شکل مخفیانه در ایران به سر می برند، مصمم است که تا پایان سال یک میلیون نفر را مشمول این عملیات کند؛ و اعلام می کند که در آغاز این طرح، که آنرا بی شرمانه طرح "جمع آوری و طرد افغانه" می نامد، بیش از پنجاه هزار پناهجو را اعم از جوان و سالخورده، مرد و زن و کودک اخراج کرده است. این در حالی ست که وزارت کشور به مهاجرین قانونی افغانی، که در ماههای اخیر ورود آنانرا به برخی از مناطق در کل ممنوع کرده است، هشدار داده که یا باید داوطلبانه به کشورشان باز گردند یا در کشور ثالثی ادغام گردند؛ و اگر هم چنان بخواهند در ایران باقی بمانند باید منتظر پذیرش محدودیت های جدید دیگری باشند، در شرایطی که هم اکنون فرزندان آنان از تحصیل در مدرسه ممنوع اند و تا سن هجده سالگی از داشتن هر گونه برگ شناسائی محروم، و خودشان نیز تنها در معدودی از مشاغل اجازه کار دارند، و از خدمات درمانی نیز بی بهره اند.

یورش رژیم فاشیست اسلامی ایران به مهاجرین افغانستانی با حملات تبلیغاتی وسیع بر علیه آنان در رسانه ها همراه بوده است. در برنامه های رادیویی و تلویزیونی و در نشریات دولتی از مردم ایران خواسته می شود تا با شناسائی مهاجرین افغانی و سپردن آنها به دست مامورین انتظامی در جهت ادای دین ملی و تکلیف شرعی خود عمل کنند. در این فراخوان ها مزدوران جمهوری اسلامی برای "اقناع" مردم به اجرای این "رسالت میهنی و اسلامی" نارسائی های اجتماعی چون بیکاری و فقر و جرم و جنایت رایج در این کشور را به مهاجرین افغانی نسبت می دهند و اخراج آنان را موجب تامین امنیت جانی و مالی، کارایی و اشتغال و ارتقای رفاه اجتماعی ایرانیان وانمود می کنند، و نیز تنها راه پایان دادن به "بی اخلاقی های مدنی" چون ازدواج زنان ایرانی با اتباع افغانی که محصول آن به گفته مدیر کل اشتغال اتباع خارجی "دویست هزار کودک بی هویت است" می خوانند.

عوام فریبان ایرانی بویژه علت اصلی شتاب گرفتن برنامه های دولت در اخراج

مهاجرین افغانی را بی شرمانه "غارت شغل توسط افغانه" و بیکاری در کشور معرفی می کنند و با وقاحت تمام ادعا می کنند که با اخراج آنها یک میلیون فرصت شغلی جدید و کاهش چهار در صدی در نرخ بیکاری ایجاد خواهد شد.

تک تک این شبهه پراکنی ها و اراجیف عناصر ثابت گفتمان راسیسم معاصرند. راسیسمی که از «خارجی» مقصر ایده آل برای ناهنجاری های اجتماعی می سازد، مهاجرت را منشا همه سیه روزی ها جا می زند و بیکاری، کمبود مسکن، فقدان بیمه های اجتماعی، رشد تبه کاری همه و همه را برگردن آن می اندازد. گفتمانی که بر تلقیبات غیرعقلانی تکیه می زند و ترس های بدوی و خرافات خارجی ستیز را در میان مردم بیدار می کند، و در همانحال به کثیف ترین دروغ ها و روایات "تاریخی" متوسل می شوند تا شوونیسیم نفرت انگیز "ملت برتر" را تحریک کند.

در سی سال اخیر نیروی کار ارزان مهاجرین افغانستانی در ایران به شهرها شکل و رنگ داده و مزارع را آباد کرده، اما به دلیل شکنندگی موقعیتش در بازار کار و در شرایط فقدان تشکل کارگری در ایران به غایت مورد بهره کشی و آزار قرار گرفته است. صاحبان سرمایه به کرات با تهدید به افشای موقعیت غیر رسمی مهاجران تا توانسته اند آنها را دوشیده اند و حتی از پرداخت حقوق معوقه و مطالبات بر حق آن سرباز زده اند. مهاجرین افغانستانی مشاغل شاق و پرخطر را با حداقل ممکن مزد، و ارزانتر از مزد کارگر ایرانی، به انجام رسانده اند؛ اما تنها "انتخاب" ممکن برای آنان میان این نوع زندگی در ایران و شبه زندگی در شرایط جنگی و اشغال و آوارگی و فقدان کار در افغانسان بوده است. و امروز نیز که در شرایط موجود در افغانستان تغییری حاصل نشده «بازگشت» برای آنها فرجامی جز تحمل نا امنی و آوارگی و فقر بیشتر و در معرض آزار دار و دسته های مسلح و نیروهای دولتی قرار گرفتن، نخواهد داشت.

دلیل واقعی تشدید تعرض رژیم اسلامی به کارگران مهاجر هر چه باشد، چه از مناسبات موجود در منطقه و سیاست خارجی آن و رقابت با آمریکا در افغانستان سرچشمه بگیرد، و در قالب عملیات تنبیهی نسبت به دولت افغانستان که از برقراری همکاری امنیتی و سیاسی و تسهیل فعالیت های تجاری مطلوب ایران سرباز زده، بیان شود، چه از درون بیرون آمده و

تلاشی برای مقابله با بحران های داخلی و کانالیزه کردن نارضایتی های اجتماعی به سوی دلایل واهی باشد (و یا هر دوی اینها) ، این اقدام تأثیری بلاواسطه در فضای اجتماعی و سیاسی ایران دارد؛ از یک سو می تواند راسیسم خفته در سطح جامعه را بیدار کند، و از سوی دیگر موجب شده که صدای اعتراض مردمان شریف و روشنفکران و فعالین اجتماعی حق طلب در ایران بلند گردد. بی شک جای پیشروان طبقه کارگر ایران در صف مقدم این اعتراض است تا موجی که نیروی کار مهاجر را عامل نابسامانی های کارگران و جامعه ایران جلوه می دهد پس راند.

تراژدی اخراج کارگران مهاجر افغانی برای کارگران پیشرو در ایران علی السویه نیست؛ نه تنها از جنبه اخلاقی و انسانی، بلکه به دلایل ابژکتیو سیاسی: همبستگی کارگرانی که در یک کشور کار و زندگی می کنند جدا از این که به کدام ملت و قوم تعلق دارند، از اصول پایدار و خدشه ناپذیر مبارزه کارگری ست. اقدام رژیم جنایتکار حاکم بر ایران می تواند با دامن زدن به شکاف ملی میان کارگران ایرانی و افغانی بخشی از کارگران دو ملت را در مقابل یکدیگر قرار دهد.

اکنون که جنبش کارگری در ایران امور بزرگی پیش رو دارد نیازی به این که عامل بازدارنده دیگری چون بازار گرمی راسیسم و رواج بیگانه ستیزی در جامعه بر سر راهش قرار گیرد ندارد. امروز کارگر افغانی انگشت نما و خطاکار است، فردا نوبت کارگر بلوچ و عرب و کرد ... می رسد. راسیسم و ناسیونالیسم ایرانی که در برابر نیروی کار "بیگانه" این چنین به تعرض پرداخته است مانعی جدی بر سر راه اتحاد و تشکل طبقه کارگر ایران است و پیشروان آن وظیفه دارند که کارگران و جامعه را در برابر آن مجهز کنند. این مبارزه در همه سطوح قابل پیش بردن است؛ از رساندن فریاد اعتراض به رفتار جمهوری اسلامی در قبال کارگران مهاجر، ممانعت از اخراج کارگران افغانی به هر صورت ممکن، تا خنثی کردن تبلیغات عوامفریبانه و بیگانه ستیز رژیم: به عنوان مثال کارگران بیکار ایران که خود را به تازگی به تشکل مجهز کرده اند در برابر اخراج کارگران مهاجر افغانی به بهانه «مبارزه با بیکاری» می توانند دلایل واقعی بیکاری را برای توده مردم روشن کنند و آلترناتیوهای مبارزاتی خود را در برابر آن ارائه نمایند. پیشروان کارگری می توانند زحمتکشان ایران را قانع کنند که

ابتکار عمل ارزنده دانشجویان چپ

فعالین جنبش کارگری قرار گرفت و بطور مشخص "شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری" و "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" با انتشار اطلاعیه‌هایی از آن حمایت کردند.

الف - طرح صندوق برای حمایت مالی از خانواده کارگرانی است که وقتی خودشان باشند و کار کنند، حداقل دستمزد روزانه شان از خط فقری که خود جمهوری اسلامی تعیین کرده کمتر است. اینها فعالین طبقه ای هستند که به دلیل مبارزه برای رهایی از همین اوضاع غیر انسانی دستگیر میشوند، و بعد از مدتها از این دادگاه به آن دادگاه اگر تازه شانس یارشان باشد به چندین سال حبس تعلیقی محکوم میگردند تا "دست از پا خطا" نکنند و ماتم چگونگی پرداخت هزینه های کمر شکن رفت و آمد به دادگاهها و پول وکلا را داشته باشند که از دستمزد چندین و چند سال کارشان بیشتر است. البته الان تناسب قوا تغییر کرده و قدرت درنده خویی رژیم اسلامی کاهش یافته و به ناچار نسبت به دهه 1360 به شیوه "نرم" با فعالین جنبش کارگری برخورد می کند. این همان رژیمی است که جمال چراغ ویسی سخنان روز کارگر 1368 سنندج را دستگیر و اعدام کرد. با قوانین ارتجاعی قضایی رژیم اسلامی، کارگران به بهانه های واهی دستگیر میشوند و برای اثبات بی گناهی خود باید وکیل بگیرند و هزینه های آنرا که نسبت به درآمدشان تقریباً غیر ممکن است را بپردازند. وجود چنین فعالیتهایی می تواند نگرانی بجای فعالین کارگری زندانی را از چگونگی تامین خانواده شان تا حدی کاهش دهد و این بی نهایت مهم است.

ب - جنبش طبقه کارگر صاحب سنتها و روشهای مبارزاتی بسیار قدیمی و پا خورده و جا افتاده است. طرح صندوق حمایت از کارگران زندانی نیز دقیقاً در چهارچوب همین روشهای مبارزاتی دیرینه قرار دارد. این روشی است برای درگیر کردن انسانهای هرچه بیشتر در مبارزه و

مسائل کارگران، و نوشته های دانشجویان فعال این طرح بیانگر چیزی جز آن نیست. اگر چه موضوع محوری طرح جمع آوری کمک مالی بود اما از طریق این طرح شناخت از طبقه کارگر، روز کارگر و علت زندانی شدن محمود صالحی، شیث امائی و صدیق کریمی به میان دانشجویان برده شد و موضوع بحث قرار گرفت. در این روش دیرینه مبارزاتی، ترجیح این است که یک میلیون تومان کمک مالی از هزار نفر و از طریق آشنا کردن و دخیل کردنشان در موضوع مبارزه تهیه شود تا یک نفر "دست به جیب" یک جا آن را بپردازد.

ج - بدنبال یک وقفه تقریباً 25 ساله در فعالیتهای دانشجویان چپ در دانشگاهها، فعالیت نسل جدید دانشجویان چپ در عین اینکه آنها را از جنبه عملی نیز از بسیاری از انواع چپهای بازمانده از دوران انقلاب 1357، تفکیک می کند، پایه ریز مجموعه ای از فعالیت برای نسلهای بعدی خود نیز هست. این فعالین الگوهای فعالیت خود را مستقیماً از دانشجویان چپ ماقبل از خود نگرفته اند، اما روشهای فعالیت خود را بعد از جمع بندی و بررسی نقاط ضعف و قدرت آن، به دانشجویان بعد از خود انتقال خواهند داد. دوره ای که در آن بسر می بریم این نقش پیشتاز را به این نسل دانشجویان چپ داده است. دانشجویان چپ باید خود را با آن نوع سوسیالیسمی تداعی کنند که از هم تنبیدی عقایدش با حرکت طبقه کارگر قدرت می گیرد و لاجرم آشنا کردن هر چه بیشتر دانشجویان با وضعیت طبقه کارگر، مبارزات و آرمانهایش از جمله فعالیتهای تعطیل ناپذیر آن است. برخلاف آنچه نزد بسیاری از سازمانها و احزاب بازمانده از دوران انقلاب بهمین رایج است، مرکز ثقل این نوع سوسیالیسم طبقه کارگر است و نظراً و عملاً معطوف به طبقه کارگر و جنبش کارگری است. اینها مهمانان سفره جنبش کارگری نیستند که وقتی سفره اش رونقی نداشت آنرا ترک کنند، و تبلیغاتشان درباره چهارشنبه سوری و اعتراضات جوانان حول و حوش آن از تبلیغاتشان درباره روز کارگر فزونی گیرد. *

۱۷ خرداد ۱۳۸۶

در برابر ستم رژیم اسلامی ایران ... بایستیم

این کارگران مهاجر نیستند که مشاغل آنان را به تاراج برده و دستمزد ها را پائین آورده اند، سطح زندگی مجموعه کارگران و زحمتکشان در ایران نزول می کند چون آنها در برابر تهاجمات صاحبان سرمایه و زور متحد و متشکل نیستند.

خشم کارگران و زحمتکشان ایران باید به سوی دشمنان مشترک و مسئولین واقعی مشکلاتشان نشانه رود. مبارزه هدفمند کارگری در ایران حکم می کند که کارگران ایرانی دست یاری به سوی هم طبقه ای های شان که در چنین مخصمه ای گرفتار آمده اند دراز کنند.

اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

www.wsu-iran.org

سازمان سوسیالیستهای

کارگری افغانستان

editor@asrejadid.org

www.asrejadid.org

می ۲۰۰۷

آدرسهای تماس مستقیم با اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

شورای مرکزی:

shoramarkazi@yahoo.fr

تلفن:

0046-739-397-143

کارگر امروز

از سایت کارگر امروز

دیدن کنید

روز کارگر، یک کام به پیش

رژیم را به تکاپو انداخته است. برگزاری روز اول ماه مه به وضوح این را به حاکمان و سرمایه در ایران نشان داد.

طی سالهای گذشته اینجا و آنجا اعتراضات و مطالبات کارگری در ایران نمونه هایی از مبارزه علنی متشکل را به معرض نمایش گذاشت که از برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه سقزدر سال 83 شروع شد و با اعتصاب کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در زمستان 85 به اوج خود رسید. با سرکار آمدن احمدی نژاد، شکست دوم خرداد و افول جریان اصلاح طلب نه تنها وقفه ای در مبارزات جنبش کارگری بوجود نیامد بلکه حتی دیگر جنبشهای اجتماعی را به سوی خود جلب کرد که جنبش دانشجویی یکی از آنها بود. عروج چپ جنبش دانشجویی در 16 آذر 85 با شعار جنبش دانشجویی متحد استراتژیک جنبش کارگری سر آغاز نزدیکی این دو جنبش اجتماعی با همدیگر بود و نشان داد که گرایش سوسیالیستی در جنبش دانشجویی از ظرفیت بالایی برخوردار است. شورای همکاری تشکلهای فعالین کارگری که در واقع پاسخ گرایش سوسیالیستی به عمل واحد جنبشهای اجتماعی در برابر مصائب سرمایه داری بود در بستر چنین شرایطی شکل گرفت. گزارشات مربوط به برگزاری روز جهانی کارگر در ایران و ارزیابی فعالین حول آن، حاکی از نقطه عطفی در جنبش کارگری و تشخیص بجای فعالین آن در طی حرکتهای سالیان اخیر بوده است که با وجود تهدیدها و حتی دستگیری عده ای از فعالین آن (چه مثل محمود صالحی، به مثابه سمبل برگزاری مراسم مستقل روز کارگر، که قبل از فرا رسیدن این روز توسط اوباشان رژیم ربوده شد و چه مثل اعضای اتحادیه بیکاران که در جریان برگزاری روز کارگر در سندان دستگیر شدند) اما در سطح گسترده ای برگزار و شعارها و مطالبات کارگران در مراسمها فریاد شد.

برگزاری روز کارگر در ایران و تجارب برگزاری آن وجود گرایش سوسیالیستی کارگری و ظرفیت آن در تحولات اجتماعی ایران و نیز اتحاد جنبشهای اجتماعی دیگر (خصوصاً جنبش دانشجویی) را با جنبش کارگری نشان داد. مقابله سراسیمه سرمایه و جمهوری اسلامی در بعد از اول ماه مه خود گویای آن است که خطر سنگین تر شدن وزن یک جنبش اجتماعی در مسیری واحد در ایران را جدی گرفته است و میبایست درآمده گی مقابله با آن قدری تعجیل کند و دیگر نمیتواند فقط به ابزارهای تکنونی متوسل شود. مسلمان سرمایه در ایران بیکار نخواهد نشست و برای حفظ قدرتی خویش و انطباق با سیاستهای سرمایه جهانی دست به تلاشهای مضاعفی خواهد زد، در سیاست داخلی مقابله با جنبشهای اجتماعی و در سیاست خارجی هماهنگ شدن با جهان سرمایه داری استراتژی اش خواهد بود. جنبش کارگری و متحدینش نیز در هر گام مبارزه برای چالش با سرمایه و فراهم کردن موقعیت مناسب در توازن قوای موجود به ابزارهای فراخور آن نیاز حیاتی دارد. تشکلهای کارگری، سراسری کردن آنها به منظور دخالتهای کارگران در امر مبارزاتی خود و عرض اندام کردن در جامعه فعالیتهای مستمری بوده است که در سالهای اخیر جنبش کارگری را در موقعیت بهتری قرار داده است. اکنون جای آن دارد که برای هماهنگ کردن و سازمان دادن کل این مجموعه بر مبنای یک نقشه عمل سیاسی واحد و به منظور استفاده جامع از امکانات موجود در خدمت تحولات آتی سیاسی در جامعه در راستای مبارزه با سرمایه داری ابزارش را مهیا کرد. حزب کارگران آن ابزاری است که میتواند به مبارزات گرایش سوسیالیستی و چپ کارگری در ایران انسجام واحدی بخشد. زمینه های مادی این حزب موجود است شرایط آن رامیبایست شناخت و راه به سوی برپایی آن را گشود. *

خرداد ۸۶

خطاب به تشکل های کارگری و فعالین کارگری سراسر جهان زندگی محمود صالحی در خطر است!!!

بر اساس اطلاعات دریافتی محمود صالحی در وضعیت جسمانی بحرانی به سر می برد. نجیبه صالح زاده همسر ایشان ضمن تأیید این مطلب می گوید: محمود مدت ها پیش یکی از کلیه هایش را از دست داده است و در حال حاضر با کلیه ای زندگی می کند که آن هم روز به روز کارائی خود را از دست می دهد. مسئولین زندان از تحویل داروهای وی به زندان جلوگیری می کنند، این در حالی ست که محمود صالحی همراه با درد شدید کلیه با خوردن آب و غذا نیز استفراغ می کند. مسئولین درمانی زندان مکرراً توضیح داده اند که ایشان نیاز مبرم به رسیدگی پزشکی در بیرون از زندان دارد. نجیبه صالح زاده با نگرانی اظهار می دارد که وضعیت محمود روز به روز وخیم تر می شود و از فعالان کارگری در سراسر جهان می خواهد به یاری محمود صالحی بشتابند.

محمود صالحی این فعال خستگی ناپذیر جنبش کارگری با تحمل دردهای طاقت فرسا در زندان سرمایه در واقع شکنجه می شود. ما اطمینان داریم که محمود صالحی تنها و تنها با تلاش و مبارزه ی هم طبقه ای هایش از چنین وضعیت بحرانی رها خواهد شد. پس بیانیم در یک همبستگی سراسری با تمام توان خویش خواهان آزادی بی قید و شرط وی از زندان شویم.

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری

۱۲/۳/۱۳۸۶

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

انجمن فرهنگی، حمایتی کارگری

اتحاد کمیته های کارگری

جمعی از فعالین کارگری

گروهی از دانشجویان آزادیخواه و برابریطلب دانشگاه های ایران

رونوشت:

پزشکان بدون مرز

گزارشگران بدون مرز

سازمان دیدبان حقوق بشر

shorayehamkari@gmail.com

نرسیدن خون به برخی از اعضای بدن

شدت و حدت یافتن گلوبالیزاسیون و یا جهانی شدن سرمایه در دهه های اخیر که همراه با تسلط یافتن سیاست نئولیبرالیستی بوده است، باعث افزایش هر چه بیشتر فاصله طبقاتی در سطح جهانی گردیده و بطور واقعی در یک سو ثروت اندوزی یک اقلیت سرمایه دار و کارگزار سرمایه و از سوی دیگر فقر، نداری، فحشا، خودکشی و بیماریهای مزمن دامنگیر توده کارگر و اقشار دیگر زحمتکش اجتماعی را تا دور افتاده ترین کوره دهات این کره خاکی گسترش داده است.

یکی از جوامعی که این دوگانگی را به خوبی در خود جمع نموده و نمونه خوبی از این نوع از این پیشرفت را به معرض نمایش گذاشته، هند است، کشوری که می رود که به یکی از قولهای اقتصاد سرمایه دارانه در دهه های آتی تبدیل گردد، است. مقاله زیر که توسط میکائیل نی برگ (Mikael Nyberg) نوشته شده و در سایت اینترنتی روزنامه آفتون بلادت در تاریخ ۱۷ آوریل ۲۰۰۷ به چاپ رسیده است، می تواند در شناسایی اثرات این نوع رشد مفید باشد. ترجمه این نوشته را به کارگران در ایران که در معرض سلطه یافتن این سیاست هستند و بر علیه آن مبارزه می کنند و نیز به تمام کسانی که در این روزها در تظاهرات و گرد همانی های ضد سران دولت های بزرگ سرمایه داری (کنفرانس جی ۸) در المان شرکت نموده اند، تقدیم می کنم.

حمید قربانی خرداد ۱۳۸۶

میکائیل نی برگ در باره خشونت، سموم مرگ آور، رشوه خواری، کمبود مواد غذایی، خودکشی... که روی نوم "زندگی طبقات پائین" جامعه هند است.

نرسیدن خون به برخی از اندامهای بدن انواع گوناگون و دلایل مختلفی دارد. از آنجمله می توان به نرسیدن خون به برخی از اندامهای بدن بر اثر زخمی شدن و پاک

نکردن گرد و غبار نشسته بر محل زخم اشاره کرد. بدین وسیله باکتریها به اطراف سلولها خونی وارد شده و جداره آنها را می خورند و تولید یک گاز بد بو می نمایند. موقع حرکت و چرخش سلولها خرت خرت می کنند. اگر آن قسمت از بدن که آلوده شده است بریده نشود تولید سم کرده و خون را مسموم می کند.

بانث سینقا کارگر کشاورزی در پنجاب هند دو دست و یک پای خود را از دست می دهد. اما در این قضیه فقط باکتریها نبودند که او باید بر علیه شان مبارزه می کرد.

بانث سینقا متعلق به سکت دالیت، یکی از سکت های غیر قابل تغییر برای افراد متعلق به این سکت در جامعه هند بوده است. در ۱۷ سالگی او کمونیست شده و به جنبش کمونیستی ناکسالیت (naxalit röregse) می پیوندد و شروع به سازماندادن کارگران کشاورزی و زمین داران کوچک بر علیه سرمایه داران و زمین داران بزرگ می کند. او همچنین به یک آوازه خوان انقلابی شهرت پیدا می کند که سرودهای انقلابی را می خواند.

غیر قابل تغییر و تابو بودن ترک کاست فقط به این خلاصه نمی شود که آنها را تحقیر کرده و مورد توهین قرار می دهند. دو نفر از طبقات بالا که با بانث سینقا تضاد آشتی ناپذیر دارند به دختر او تجاوز می کنند. در چنین مواقعی است که انسان می تواند معنی واقعی کاست را بهتر از زمان دیگر به فهمد، چون دالیت ها از سر ترس، هم مورد تجاوز طبقات بالا قرار می گیرند، و هم معمولاً از جرم متجاوزین می گذرند و مسئله را فیصله یافته تلقی می کنند، اما بانث سینقا و دخترش این کار را نمی کنند و متجاوزین به زندان می افتند.

در یکی از روزهای ژانویه ۲۰۰۷ ۷ مرد مسلح به سلاح کمری و میله های آهنی و گرزهای چوبی، در بیابان راه را بر او می بندند. او برای خبرنگار (frontline) چنین تعریف می کند: که من وحشت کرده و شروع به فرار نمودم ولی آنها با کلت از پشت مرا تهدید کردند. آن گاه منکه وحشت سراپایم را گرفته بود، ایستاده و تیرم را رها نمودم و گفتم: "هر کاری که می خواهید با من انجام دهید".

آنها بدون هیچگونه رحم و شفقت که در وجودشان نبود، دو دست و یک پای او را بوسیله میله های آهنی و گرزهای

چوبی خرد می کنند. بعد از آن او را در بیابان رها می کنند. بعد از ساعت ها تنهائی و خون ریزی در بیابان، دوستان او را یافته و برای مدوا به بیمارستان منتقل می کنند. برای اینکه او را در بیمارستان به خوابانند پزشکی از او ۱۰۰۰ روپیه برای جیب شخصی اش می گیرد و در ژورنال پزشکی زخم او را "ساده ترین زخم ها" می نویسد و او را بدون معالجه و درمان به مدت ۳۶ ساعت می خواباند.

این که فلج شدن یک دالیت این چنین بی اهمیت تلقی می شود، به طور روشن و واضح متناسب با واقعیت دو گانه ای است که جامعه کنونی هند را در بر گرفته است. ما می بینیم و می خوانیم که کشور بر اثر و با کمک اصلاحات اقتصادی ترقی کرده است. ما می شنویم که چگونه شرکت های هندی بازار جهانی را فتح می کنند. و ما خود را در میان شهرهای بزرگ دینامیک و با طبقه متوسط تشنه ی خرید می یابیم. هند خود را از فقر بیرون می کشد، این صحبتی است که ما هر روزه از دهان طرفداران و حامیان جهانی شدن (نئولیبرال) می شنویم.

آنها به آمارها اشاره می کنند و دلیل می آورند. بر طبق آمارهای رسمی که از طرف مؤسسات عمومی و دولتی اعلام می گردد از تعداد فقرای هند از شروع دهه ۱۹۹۰ به بعد که کشور شروع به زدودن قواعد موجود نمود، کاسته شده است. در روستاها که دو سوم جمعیت کشور زندگی می کنند، نسبت فقرا از ۳۷ درصد در سال ۱۹۹۴ به ۲۷ درصد جمعیت در شش سال بعد تقلیل یافته است.

اما چیزی در واقعیت موجود هست که با این ارقام و نسبت ها نمی خواند.

در استان کشاورزی ماهاراشترا، ثروتمندترین استان هند، سالانه بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ هزار کودک زیر ۵ سال می میرند. علت مرگ و میر این کودکان بیشتر از همه، بدی تغذیه، کمبود دارو و مراقبت های پزشکی گزارش شده است. در حاشیه شهرهای بزرگ مرگ و میر کودکان در سال ۶۰۰۰۰ نفر می باشد. از اوائل و تا اواخر دهه ۱۹۸۰ هر سال از تعداد کودکانی که بر اثر تغذیه ناکافی زندگی خود را از دست می دادند، سالانه کاهش می یافت، ولی با شروع دهه ۱۹۹۰ و آغاز سیاست لیبرالی در اقتصاد دیگر این کاهش به پایان می رسد.

نرسیدن خون به برخی از اعضای بدن

در استان آندرا پرادش استانی که تمام فرامین بانک جهانی به اجراء گذاشته شده اند، کشاورزان در ابعاد توده ای از اواخر دهه ۱۹۹۰ خودکشی را آغاز نمودند. کارگران کشاورزی در استانهای پنجاب، ماهاراشترا و مناطق دیگر کشور این فاجعه را دنبال کردند. قربانیان را هزاران نفر بر آورد می کنند. ابعاد فاجعه این قدر بزرگ است که حتی در زمان صادرات بریتانیا بر هند هم از چنین خودکشی های توده ای با تردید می توان صحبت کرد.

قدرتمداران در استان آندرا پرادش فکر می کنند که خودکشی کنندگان در پی گرفتن خسارت برای باقی ماندگانشان هستند، پس می باید به آنها انگیزه اقتصادی برای زنده ماندن داد. ولی کاهشی در تعداد قربانیان نشان داده نشده است.

در ماهاراشترا مقامات به این نتیجه رسیدند که یک تیم پزشکی متشکل از پزشکان و روان پزشکان را به میان دهقانانی که خود کشتی در میانشان شیوع یافته است بفرستند تا اینکه آنها رادر اینکه چگونه با اختلافات خانوادگی و استرس های موجود برخورد نمایند، آموزش دهند. به نوشته یکی از روزنامه نگاران به نام پالاکومی ساینات، در یکی از این مجالس گفتگو در روستائی، دهقانی از میان جمعیت بلند می شود و چنین می گوید: شما به ما راهنمایی های زیاد و خوبی کردید، شما همچنین سنوالات بسیار هوشیارانه ای را از ما نمودید. از ما اکنون یک سنوال دیگر هم به کنید. از ما سنوال کنید که چرا دهقانانی که با محصولشان جمعیت کشور را تغذیه می کنند، خودشان از گرسنگی می میرند. از ما سنوال کنید که چرا کودکان آنهایی که غذای شما را کشت می کنند از گرسنگی می میرند.

اما همزمان با این واقعیات، بر طبق آمارها از تعداد فقرا در روستا هاکم می شود. چطور این مسائل با هم جور در

می آیند؟

آمار وسیله ای گمراه و اغفال کننده است. تعداد فقرا بطور واقعی بر اثر پیشرفت در واقعیت زندگی نیست که پائین می آیند بلکه در حیل هائی است که در چگونگی برخورد به پدیده فقر به کار برده می شود. سال ۱۹۷۴ یک بررسی دولتی نشان می دهد که 56 درصد از جمعیت روستا نشین هند فقیر است. بررسی مزبور بر اساس زندگی واقعی خانوادهها و یک درجه مینیم نیازمندیهای روزانه یک انسان حساب شده بود. در این بررسی این در نظر گرفته شده بود که اگر کسی در روز قدرت خرید مواد غذایی نداشته باشد که ۲۴۰۰ کالری انرژی را به بدنش برساند، زیر خط فقر است. عدادی که امروزه مورد علاقه سیاسیون پیرو سیاست لیبرال می باشد، بر اساس در آمد روزانه است. اقتصاددانان حساب می کنند که اگر کسی در روز ۱۱ روپیه هندی درآمد داشته باشد، چنین فردی خط فقر را پشت سر نهاده است. پروفیسور اوتسا پاتنایک که در دانشگاه نهر و تدریس می کند این را ناصحیح دانسته و اشاره می کند که با این مبلغ امروزه نمی توان یک بطری آب معدنی خرید. درجه فقر رسمی که از طرف دستگاههای عمومی اعلام شده است، ۱۸۹۰ کالری انرژی روزانه است. آری هر چه کمتر کارگران و کشاورزان بخورند، ثروتمندتر خواهند شد!

با سنجش درجه فقر بر اساس ۲۴۰۰ کالری انرژی مورد لزوم روزانه برای هر فرد منحنی ها به طور خیلی سریعی تغییر می کنند. بعد از شروع دهه ۱۹۸۰ به جای کم شدن واقعی فقر، فقر افزایش یافته است. تعداد فقرای جمعیت روستا نشین هند، در سال ۲۰۰۰ نه ۲۷ درصد بلکه ۷۵ درصد است.

در آغاز دهه ۱۹۹۰ همزمان با شروع سیاست بازرگانی لیبرالی از طرف دولت، ناگهان قیمت پنبه و دیگر حبوبات در بازار جهانی خیلی سریع بالا رفت. صادرات پنبه خام ده برابر شد. هزاران دهقان هندی تولیدات کشاورزی غذایی را ول کردند و با قرض کردن از بانکها دانه پنبه برای

کاشتن، کود مصنوعی و مواد سمی ضد حشرات مودی بر علیه محصول پنبه و حبوبات خریدند.

همزمان با این دولت موسسات قرض دهنده ی به دهقانان که بهره قرض ها را پائین نگه می داشتند تعطیل نمود. دهقانان خود را با رباخواران محلی، واسطه ها و متخصصین کنسرنها ی بزرگ جهانی بی پناه یافتند. و بسیاری نیز دانه های مصنوعی حبوبات برای کشت با ژن پرورش یافته از شرکت های بین المللی خریداری کرده بودند. قرار بود که این دانه های با ژن پرورش یافته، در برابر امراض و حشرات مودی مقاوم بوده و استفاده از مواد مبارزه کننده با این حشرات را ساده تر نماید، ولی دهقانان به زودی دریافتند که اولاً سود دهی خیلی از آنچه که وعده داده شده بود کمتر است و دوماً اینکه هیچ گرانتی در برابر رشد نکردن محصول کاشته شده نیست.

در اواخر دهه نود قیمت پنبه در بازار جهانی به نصف رسید. کشاورزان مقروض می دیدند که بر اثر خصوصی سازی و پس انداز کردن دولت، قیمت برق، مخارج مراجعه به دکتر، درمان و مدرسه کودکانشان هر روز افزایش می یابد. برای آنها این باقی مانده بود که هر آنچه که قابل فروش است را بفروشند و نیز قرضهای جدیدی برای پرداخت قرضهای قدیمی بگیرند و از کشت محصولاتی که برای برآوردن نیازهای اولیه خودشان است، صرف نظر کنند. رباخواران قیمت اجناس مورد نیاز دهقانان را بالامی برند و وامها را با شرایط سخت تر و بهره بیشتر به دهقانان به امان قرض رها شده، می پردازند و محصولات آنها را با قیمت ارزان تر پیش خرید می نمایند. آنها بهره وامها را 60 درصد کرده اند. زمانی که دهقانان از پرداخت بهره وام و یا پرداخت خود آن عاجز شدند، رباخواران و بانگهای وام دهنده بر مزارع آنها چنگ می اندزدند و آنها را صاحب می شوند. بر اساس برآوردهای رسمی در سال گذشته تعداد خانوادههای کشاورز قرضدار تقریباً به دو برابر رسیده است. در چنین موقعیتی است که بقیه در صفحه ۱۲

نرسیدن خون به ...

بی زمینان و آنهایی که تقریباً بی زمین هستند بوسیله شکارچیان شکار می شوند و مجبور می گردند که روزهای زیادی را بدون مزد کار کنند. وضعیت اسفناک و غمگینانه دهقانان هندی افسردگی و دلنگی دهقانان آمریکائی را در دهه ۱۹۲۰ به یاد انسان می آورد. در مرکز (متروپول) رشد کیچ کننده شده است، در خارج از آن بیماری کم خونی و نرسیدن خون به اندمهای بدن بر اثر سموم، ویرانی، خرابی، بی سامانی، گرسنگی و ... چیره شده است.

بر اساس برآوردهای رسمی در سال اخیر تعداد فقرا افزایش می یابد. هزاران انسان بر اثر سرازیر نمودن دانه های سمی مارکدار به بدنشان می میمرند. بقیه اما دفاع از خود را برگزیده اند

در ناندیگرام در ایلات بنگال غربی کارگران کشاورزی از رها کردن خانه های خود، برای تبدیل به منطقه آزاد اقتصادی برای شرکت های خارجی خود

داری می کنند. در ۱۴ مارس دولت باصطلاح کمونیستی، سمت و سو گرفته به سوی بازار در پنجاب غربی ۵۰۰۰ پلیس و مردان خشونت پیشه به منطقه کسبل می دارد. توده مردم راه را بر آنها می بندند و پلیس به طرف مردم آتش می گشاید. نیروهای نظامی آنها را در بیابان برای کشتن، تجاوز کردن و خفه نمودن دنبال می کنند. بر طبق گزارشات رسمی ۱۴ انسان جان خود را از دست می دهند.

اما در نشریات بازار بهاراتی انترپرایز اعلام می کند که در همکاری با خانه روتشیلد (Rotschild) در لندن قصد دارد که کشاورزی هند را در قالب نوعی بریزد. فقر بس است. حالا او می خواهد که میوه و سبزیجات که در بازار جهانی خریدار زیاد دارد، کشت کند. این بدین معنی است که "تولیدات را در عرض 4 تا 5 روز روی میز غذای ساکنین کشورهای غربی قرار دهد". خرید و فروشهای جزئی با ۱۲ میلیون شرکت خانوادگی را نیز پاک کند. بهاراتی باوال- مارت سهیم شده است که شرکت های بزرگ زنجیره ای به وجود آورد. چنین است که هند می درخشد در حالیکه گرسنگی و فقر در جامعه جدید بدورن می خزد.

پیشرفت تأثیر دو گانه دارد. این شرایط فشار را بر دالیت ها و دیگر کاست های پائین افزایش می دهد. بردگی قرضی خود را گسترش می دهد، دختر بچه یک بدبختی می شود هنگامی که مخارج خانوادگی مطابق با پائین آمدن قیمت پیبه کاهش نمی یابد. اما همزمان پرولیتاریزه شدن مرز کاست ها و رسوم و آداب را در هم می ریزد. در پنجاب اکنون حتی متعلقین به کاست های باصطلاح بالای جامعه نیز به کلمات شورشی و سرودها گوش فرا می دهند.

بانت سینقا از جوانب گوناگون و بوسیله انسانهای زیادی مورد لطف قرار گرفته و کمک مادی می شود. مردم در شهرهای بزرگ برای او پول جمع آوری می کنند و وسائل بهداشتی شایسته برای او تهیه می کنند. او می تواند زندگی کند، او می تواند سخن بگوید و آواز به خواند. بانت سینقا می گوید: "آنها به من سلاح واقعی ام را دادند، زبانم، صدایم و مغزم را"

میکائیل نی برگ
۱۷/۴۲۰۰۷

فراخوان

مدافعین طبقه کارگر، زنان و مردان آزادی خواه و برابری طلب، برای اعتراض به حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (ILO)، به ژنو برویم همراه شویم!

اجلاس سالانه سازمان جهانی کار در نیمه اول ماه یونی در ژنو برگزار می شود. سازمان جهانی کار در حالی نمایندگان انتصابی وابسته به دولت جمهوری اسلامی را به جای نمایندگان واقعی کارگران می پذیرد که:

- نمایندگان واقعی کارگران ایران نظیر محمود صالحی، منصور آسالو، جلال حسینی، جوانمیر مرادی، ابراهیم مددی، منصور حیات غیبی، بهزاد سهرابی و ده ها کارگر آگاه و مبارز دیگر یا در زندانند و یا تحت تعقیب و آزار و اذیت قرار دارند.

- تشکلات مستقل کارگری برخلاف مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار در

ایران ممنوع و هرنوع تلاشی در راه ایجاد آن با سرکوب و تعقیب و زندان مواجه می شود.

- رسمیت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، عملاً در ایران نقض شده و شرکت کنندگان در مراسم مستقل، هنوز تحت تعقیب یا زیر محاکمه هستند.

- ماه ها پرداخت دستمزد کارگران (حتاً تا ۳ سال) به تعویق می افتد و برخلاف مقاله نامه های ۱۰۰ و ۱۱۲ سازمان جهانی کار (که ایران هم آن را امضاء کرده است)، تبعیض جنسی و عدم پرداخت حقوق مساوی در برابر کار مساوی بین زن و مرد اعمال می شود.

- پاسخ معلمان و زنان پرستار زحمتکش کشور برای اضافه حقوق و سایر مزایایشان، ضرب و شتم، دستگیری و زندان است.

- حقوق کارگران مهاجر به ویژه کارگران افغان به شدت پایمال شده و اخیراً آنها را هزار هزار، با دست خالی و به طور وحشیانه ای از ایران اخراج می کنند.

- تعطیلی کارخانجات، بی کار سازی و اخراج ها، کارگران را مستأصل، بی خانمان و باز هم فقیرتر کرده است.

و ...

برای تحقق این خواست ها به ویژه حضور نمایندگان واقعی کارگران در مجامع بین المللی و همچنین آزادی کارگران زندانی به ویژه محمود صالحی، باید اعتراض کرد، تلاش کرد، مبارزه کرد، گام به گام پیش رفت، تا آنها را به دست آورد. به عنوان گامی کوچک در این راه، روز جمعه ۸ ژوئن به ژنو (سوئیس) می رویم تا صدای اعتراض کارگران ایران را فریاد کنیم، همراه شو! همراه شویم

برای شرکت در این برنامه از آلمان، با شماره های زیر تماس بگیرید:

کمیته همبستگی با کارگران در ایران
- هامبورگ: ۰۱۷۱/۸۳۵۲۵۸۳

کانون همبستگی با جنبش کارگری
ایران - هانوفر: ۰۳۹۷۰۹۹۹-۰۵۱۱

کانون همبستگی با کارگران ایران -
کلن: ۰۱۷۴/۴۹۱۲۸۴۳

کانون همبستگی با کارگران ایران -
فرانکفورت و حومه
:۰۱۷۸۵۰۸۳۸۱۹

مطلبی که در زیر می خوانید خلاصه ای از گزارشی است که وبلاگ کارگر تهیه کرده است.

گزارش خبری تحلیلی جنبش کارگری در اردیبهشت ماه

اردیبهشت امسال را می توان نقطه ی عطفی در روند مبارزات طبقه ی کارگر ایران دانست. برگزاری شکوهمند روز جهانی کارگر و برخورد قاطعانه ی کارگران در برابر فشارهای وارده از سوی حاکمیت، و جوانه زدن اتحاد میان جنبش های اجتماعی در این ماه نشان از وارد شدن مبارزات کارگران و مزدبگیران جامعه در فاز جدیدی بود.

برگزاری مراسم اول ماه می در شهرهای مختلف ایران

از اوایل دهه ی ۸۰ با برگزاری مراسم مستقل از سوی کارگران و فعالین کارگری و یا حضور آگاهانه ی کارگران در مراسم مورد تایید حاکمیت و در دست گرفتن تظاهرات مراسم اول ماه مه رنگ و بوی تازه ای به خود گرفت که نشان از افزایش آگاهی توده ی کارگران در امر مبارزه با سرمایه داری داشت.

امسال مراسم روز جهانی کارگر علاوه بر دو خواست اساسی سال های اخیر کارگران یعنی حق تشکل یابی و اعتراض، متأثر از دو رویداد بود. یکی تعیین حداقل دستمزد در سال ۸۶ بود و دیگری دستگیری محمود صالحی از رهبران برجسته ی کارگران در سفر. شعارهای کارگران در مراسم اول ماه می بیشتر حول آزادی بی قید و شرط محمود صالحی و حق برپایی تشکل های مستقل کارگری دور می زد.

بیش از ۵ هزار کارگر با جمع شدن در آبشار خور در ۷ اردیبهشت ماه به استقبال اول ماه می رفتند. در این مراسم که با همت کارگران ایران خودرو و سایپا برگزار شد تعداد زیادی از کارگران مراکز مختلف، فعالین کارگری، فعالین حقوق زنان، دانشجویان و فعالین حقوق کودکان کار حضور داشتند و موقعیت بسیار مناسبی برای بحث پیرامون مسائل کارگری به وجود آمد.

مراسم اول ماه مه در تهران، در ورزشگاه

شیرودی برگزار شد. مکان این مراسم که در واقع از سوی خانه ی کارگر برگزار می شد تا آخرین ساعات ۱۰ اردیبهشت نیز نامشخص بود و مقامات مربوطه از در اختیار گذاشتن مکانی برای برگزاری مراسم طفره می رفتند اما سرانجام در آخرین ساعات شب خبرگزاری ایلنا ورزشگاه شیرودی را به عنوان مکان برگزاری مراسم اعلام کرد.

این مراسم از مقابل خانه ی کارگر آغاز شد و در ورزشگاه شیرودی ادامه پیدا کرد. در حالی که چندین هزار کارگر از نقاط مختلف ایران به شیرودی آمده بودند کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و اعضای شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری با پلاکارد های مستقل خود وارد ورزشگاه شدند و با شعارهای خود از جمله "سندیکای مستقل حق مسلم ماست"، "تشکل، اعتصاب حق مسلم ماست"، جو مراسم را در اختیار خود گرفتند و با حضور در برابر تریبون با سر دادن شعارهای "سندیکا سختران" و "اسانلو سختران" خواستار حضور نماینده ی واقعی طبقه ی کارگر در پشت تریبون شدند. در ادامه ی این مراسم در حالی که اعضای خانه ی کارگر سعی در پایان دادن به مراسم را داشتند کارگران به همراه فعالین کارگری در حالی که شعارهای "مرگ بر حامی سرمایه دار"، "محمود صالحی آزاد بایدگردد"، "کارگر، معلم اتحاد اتحاد" و "دانشجو، کارگر اتحاد اتحاد" برمی کشیدند راهپیمایی عظیمی را به سمت میدان هفت تیر آغاز کردند. این راهپیمایی با برخورد شدید نیروی انتظامی همراه بود و طی آن چند نفر از جمله چند دانشجو بازداشت شدند. حضور دانشجویان در این تظاهرات یکی از اتفاقات قابل توجه در این مراسم بود که از آن می توان به عنوان گامی عملی در جهت پیوند خوردن جنبش کارگری و جنبش دانشجویی نام برد.

در شهرهای دیگر نیز این مراسم برگزار شد. در کرمانشاه تجمعی در برابر اداره کار استان کرمانشاه با حضور کارگران برگزار شد. این مراسم که به فراخوان انجمن صفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه و جمعی از کارگران صنایع پتروشیمی استان برگزار می شد با دخالت نیروی انتظامی پایان یافت.

در شهر مریوان نیز مراسمی با تلاش کمیته هماهنگی منطقه غرب و جمعی از فعالین کارگری برگزار شد در این تجمع چند نفر دستگیر شدند که در حال حاضر به طور موقت آزادند.

در شهر سمنان مراسم روز جهانی کارگر به صورت گسترده تر و البته با سرکوب شدید تر نیروی انتظامی برگزار شد. ۴۰۰ نفر در مراسمی که به همت کمیته هماهنگی منطقه غرب، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و جمعی از فعالین کارگری برگزار شد، شرکت کردند. این مراسم در برابر اداره روابط کار برگزار شد و در جریان آن ۱۶ نفر دستگیر شدند. تعدادی از بازداشت شدگان در جریان مراسم آزاد شدند اما نیروهای امنیتی با تهیه ی لیستی از همان روز ۱۱ اردیبهشت شروع به بازداشت فعالین شناخته شده ی کارگری در شهر سمنان کردند که در نتیجه ی آن ۱۳ نفر بازداشت شدند. به دنبال این تعرض آشکار حاکمیت خانواده ها و دوستان کارگران بازداشتی طی چند نوبت از جمله در روزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت در برابر دادگستری شهر تجمع کردند. در نهایت ۱۱ نفر از این ۱۳ نفر آزاد شدند اما ۲ نفر دیگر، شیث امانی و صدیق کریمی که هر دو از اعضای اتحادیه بیکاران هستند همچنان در بندند.

ادامه ی مبارزات معلمان
معلمان در ادامه ی تحصن روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین در اوایل اردیبهشت با صدور بیانیه ای برنامه های خود را به منظور ادامه ی اعتراضات اعلام کردند. در نتیجه ی این بیانیه معلمان در روز ۹ اردیبهشت از حضور بر سر کلاس درس خودداری کردند. در ادامه و در روز چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت نزدیک به ۲ هزار معلم تهرانی در برابر وزارت آموزش و پرورش تجمع کردند. در این مراسم معلمان یک صدا خواستار آزادی همکاران در بند خود شدند و بر اجرای نظام هماهنگ پافشاری کردند. در این مراسم کودک ۹ ساله ی اکبری یکی از معلمان دربند نیز صحبت کرد که جمعیت را به شدت تحت تأثیر قرار داد. در شهرهای دیگر نیز معلمان در برابر ادارات آموزش و پرورش تجمع کردند و سعی نمودند که مطالبات خود را به گوش مسئولین برسانند.

اعتراضات کارگری در اقصی نقاط ایران روز شنبه یکم اردیبهشت جمعی از کارگران قراردادی پالایشگاه نفت آبادان، در اعتراض به عدم دریافت حق و حقوق کامل در اداره کار شهرستان آبادان تجمع کردند.

در تجمعی دیگر در روز ۱ اردیبهشت ۳۰

طرح حمایت از کارگران زندانی آغاز شد

خبر اختصاصی وبلاگ کارگر

گزارش مقدماتی

جمعی از دانشجویان چپ دانشگاه های تهران در طرحی مشترک اقدام به جمع آوری کمک برای خانواده های کارگران زندانی (محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی) کردند.

این طرح از روز یکشنبه ۶ خرداد با قرار دادن صندوق های جمع آوری کمک مالی و هم چنین پخش بروشور های این برنامه در دانشگاه تهران آغاز به کار کرد که مورد استقبال دانشجویان این دانشگاه قرار گرفت.

در باره ی این طرح در بروشورهایی که توسط این دانشجویان تهیه شده است می خوانیم:

"محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی کارگران زندانی هستند که به دلیل تلاش برای برگزاری مراسم مستقل روز جهانی کارگر در زندان به سر می برند. جنبش دانشجویی که طی چند ساله ی اخیر با شعار اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری به صحنه آمده است باید برای کمک به حضور نیرومند جنبش کارگری در مبارزات اجتماعی و سیاسی و اعلام همبستگی خود با کارگران گام های عملی جدی بردارد. کمک به شکل گیری صندوق اعتصاب و جمع آوری کمک مالی برای کارگران زندانی و اخراج شده از جمله ی این گام های عملی است. در این راستا عده ای از فعالین جنبش دانشجویی تصمیم به اجرای "طرح حمایت از کارگران زندانی" گرفته اند تا گامی کوچک در این راستا بردارند. تمامی وجوه حاصل از فروش جزواتی که در دست دارید و نیز کمک های مالی به این صندوق، در اختیار خانواده های این سه کارگر زندانی قرار خواهد گرفت. دست تمامی کسانی را که برای ساختن دنیایی بهتر می جنگند به گرمی می فشاریم."

این طرح از روز یکشنبه (۶ خرداد) در دانشکده ی حقوق دانشگاه تهران آغاز به کار کرد. و در ادامه این طرح روز دو شنبه (۷ خرداد) دانشکده های ادبیات و علوم دانشگاه تهران، دانشگاه صنعتی شریف و دانشکده ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه به این طرح پیوستند.

بقیه در صفحه ۱۵

تجمع کردند. در همین روز کارگران قوه پارس در ادامه ی اعتراضات خود بار دیگر در خانه ی کارگر قزوین تجمع کردند.

در اعتراضی دیگر در ۲۴ اردیبهشت ماه کارگران شرکت مس سونگون در اعتراض به قراردادهای موقت و نبود امنیت شغلی در برابر فرمانداری ورزقان دست به تجمع زدند.

۳۰ اردیبهشت در پی خودکشی یکی از کارگران کارخانه ی کنف کارگیلان که از شرایط سخت زندگی به سطوح آمده بود. ۲۰۰ نفر از کارگران کنف کار در برابر استانداری تجمع کردند. این کارگران ۱۱ ماه حقوق، عیدی، پاداش و مزایای خود را دریافت نکرده اند.

مبارزات کارگران و دیگر فعالان اجتماعی برای آزادی محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی پیگیرانه ادامه دارد. در این ارتباط فعالین چپ در خارج از کشور به برپایی آکسیون های حمایتی اقدام کرده اند ضمن این که نامه هایی از فعالین داخل کشور به سازمان های بین المللی همچنان ارسال می شود. در همین رابطه سازمان عفو بین الملل نیز با صدور بیانیه ای خواستار آزادی امانی و کریمی شد. همچنین شماره حساب هایی نیز به منظور حمایت از خانواده های این ۳ کارگر زندانی اعلام شده است.

مسلمانان باید به برپایی مراسم اول ماه مه دل خوش کرد و این موفقیت نباید موجب آرام شدن اعتراضات شود. بلکه باید سرآغازی بر موج جدید اعتراضات باشد. اعتراضاتی که بیش از پیش بر سد حاکمیت سرمایه ضربه وارد کند.

۲/۳۱۳۸۶

نوشته شده در چهارشنبه دوم خرداد
۱۳۸۶ ساعت ۱۷:۳۹ توسط کارگر

<http://www.kaargar.blogfa.com>

بقیه از صفحه ۱۳

گزارش خبری تحلیلی جنبش کارگری در اردیبهشت ماه

نفر از کارگران شرکت زمزم کرمان به همراه خانواده هایشان در برابر در کارخانه تجمع کردند و مانع از خروج کامیون های حامل نوشابه به بیرون از کارخانه شدند. این کارگران در اعتراض به اخراج خود از کارخانه و اجبار از سوی کارفرما برای قراردادی شدن تجمع کرده بودند.

۲ اردیبهشت ۷۰ نفر از کارگران بلاتکلیف شرکت قوه پارس، با تجمع اعتراض آمیز در محل خانه ی کارگر قزوین خواستار روشن شدن وضعیت شغلی و رفع مشکلات حقوقی خود شدند.

۴ اردیبهشت جمعی از کارگران شرکت پارس لحیم، با تجمع در خانه ی کارگر استان قزوین، اعتراض خود را نسبت به تعویق ۳ ماه حقوق، عیدی و مزایا ابراز داشتند.

در اوایل اردیبهشت ۲۰۰ کارگر کارخانه ی کاغذ سازی کارون در اعتراض به اخراج خود توسط صاحب کارخانه مقابل نهاد ریاست جمهوری تجمع کردند.

۱۹ اردیبهشت ۲۰۰ صیاد بوشهری در اعتراض به عملکرد رئیس شیلات استان در برابر استانداری تجمع کردند.

۱ اردیبهشت ۶۰ کارگر اخراجی شرکت آرد سفید ورامین در اعتراض به عملکرد غیر قانونی مدیریت مبنی بر اخراج کارگران و تعطیلی کارخانه، مقابل خانه ی کارگر پاکدشت تجمع کردند.

۲۴ اردیبهشت کشاورزان پاکدشتی در اعتراض به ساخته نشدن سیلو در منطقه و از بین رفتن هزاران تن از گندمهایشان در خانه ی کارگر پاکدشت

“خانه کارگر” و “شوراهای اسلامی” منحل باید گردند!

بقیه از صفحه ۱۴

طرح حمایت از کارگران زندانی آغاز شد

در دانشکده های ادبیات و علوم دانشگاه تهران این اقدام با ممانعت و برخورد حراست مواجه شد و دو تن از دانشجویان به ساختمان مرکزی حراست منتقل شدند. هم چنین عده ای از اعضای انجمن اسلامی در دانشگاه صنعتی شریف سعی کردند تا مانع از برگزاری این طرح در دانشگاه شریف شوند.

دوشنبه ۷/۳/۱۳۸۶

[http://kaargar.blogfa.com/
post-353.aspx](http://kaargar.blogfa.com/post-353.aspx)

**آدرسهای تماس مستقیم
با
اتحاد سوسیالیستی
کارگری**

wsu@home.se

شورای مرکزی:

shoramarkazi@yahoo.fr

تلفن:

0046-739-397-143

میتوان از آزادی صحبت کرد.

- حق استفاده از امکانات بهداشتی ، آموزش و پرورش و خدمات عمومی که لازمه شکوفایی جوامع انسانی است در نظام ضد انسانی کنونی که بر رقابتهای بیرحمانه استوار است جای خود را به فلاکت ، قربانی و استعمار و بردگی انسانها داده است .

- عدم امنیت در جامعه ، وجود تروریستها ، فاشیستها و گروههای قومی و مذهبی همچنان که دو جنگ جهانی و جنگهای دیگر از جمله در یوگسلاوی سابق ، عراق و افغانستان ، خاورمیانه ، افریقا در دهه های اخیر نشان داده است چیزی جز حاصل رقابتهایی که خاص نظام سرمایه داری را تشکیل میدهد نبوده است .

- در چند دهه اخیر هزینه های هنگفتی صرف شد تا سرمایه داری در پرتو شعار ایجاد نظم نوین و پایان تاریخ، ابدی بودن خود را ثابت کند اما واقعتهای تاریخ واقعی زندگی انسانها سر سخت تر از آن است که با این حربه ها به پایان برسد. جنبشهای اجتماعی دهه های اخیر با وجود حملات بی نظیر سرمایه داری در عین حال جاری بوده است و دارد دوباره سر بر میاورد. جنبشهای ضد جنگ ، جنبشهای اجتماعی بر علیه قوانین و دولتهای سرمایه داری در چهار گوشه جهان ، جنبشهای اعتراضی بر علیه ارگانهای حاکمیت سرمایه از جمله سازمان تجارت جهانی ، بانک جهانی و نیز همین جی ۸ نشان داده است که ماهیت سرمایه داری در انظار عمومی دنیا پنهان نیست ، فقط میبایست این جنبشها در مسیری قرار گیرد که جوابگوی نیازهای مادی بشریت یعنی ایجاد یک جامعه بر مبنای اشتراک منافع باشد.

اعتراض به کنفرانس جی ۸ در آلمان به مثابه سمبل نماینده سرمایه ، نشان از آن دارد که برپاکننده گان و حافظانش بدانند که نیروی جمعی بشر امروز خود قادر است که سرنوشت خویش را رقم بزند. همبستگی جهانی بر علیه بر پای این کنفرانس خود سمبل این نیرو است و ما به مثابه قطره ای از این اقیانوس که در تقویت جنبشهای اجتماعی بر علیه سرمایه و رژیم جمهوری اسلامی در ایران تلاش میکنیم خود را از این حرکت میدانیم.

**کانون همبستگی با کارگران ایران
فرانکفورت و حومه، آلمان**

۲۲ مه ۲۰۰۷

Kanoonhf_2007@yahoo.de

آلمان میزبان کیست ؟

شش تا هشت ژوئن امسال سی و سومین کنفرانس کشورهای بزرگ صنعتی دنیا، (امریکا، کانادا، ژاپن، فرانسه، آلمان، روسیه، ایتالیا و انگلستان) یا به عبارتی جی ۸ در محل هایلیگن دام در شمال آلمان برگزار میشود.

نماینده بزرگترین دولتهای سرمایه داری دنیا هر سال گرد هم میایند تا نقشه مند خطوط استراتژی سیاستهای سرمایه داری جهان که سرنوشت ۶ میلیارد جمعیت کره ارض را رقم میزند ترسیم کنند.

کنفرانس امسال در حالی تدارک گردیده که حدودا دهها میلیون یورو فقط صرف هزینه محل آن گردیده است. نه تنها دیواری دولایه از بتون و سربازان به دور هایلیگن دام کشیده شده است بلکه از مدتها قبل حالتی نظامی در سطح کشور آلمان به اجرا در آمده است ارتباطات و تلفنهای مخابراتی و مباحث در جامعه تحت کنترل است. خانه گردی و تعقیب و گریز توسط نیروی پلیس به اجرا در آمده است. بستن و کنترل تمامی راهها به منطقه شهر رستوک در نزدیکی محل کنفرانس برنامه ریزی شده است و دست آخربا ممنوع کردن تظاهرات بر علیه اجلاس جی ۸ و تحت عنوان جلوگیری از تحرکات تروریستی گروههای افراطی اسلامی و نئونازی در روزهای برگزاری کنفرانس و ایجاد امنیت، چهره واقعی دموکراسی سرمایه بیش از پیش به نمایش در آمد.

با این مقدمات ، کنفرانس جی ۸ به مثابه بزرگترین مرکز تصمیم گیری سرمایه جهانی برای حال و آینده بشریت جهان در حالی برگزار میشود که :

- سیاستهای جدید جهانی سرمایه داری با تکیه بر اقتصاد بازار آزاد و اجرای قوانین نئولیبرالی در برگیرنده تعرض به دستاوردهای بشری و از جمله خدمات اجتماعی تکنونی بوده است .

- جهان نه تنها برای زندگی و رفاه انسانها نا امن شده است بلکه دور تازه ای از رقابتهای سرمایه امپریالیستی آینده بشری را تیره و تار کرده است. بازسازی ارتشها و نیروهای نظامی در خدمت این روند است.

- افزایش فقر و نابسامانیهای اجتماعی ، افزایش جنگ و ترور ، افزایش نظامیگری و تولید سلاحهای کشتار انسانی حاصل دموکراسی سرمایه داری است که پایه آن بر نابرابری اقتصادی و مالکیت خصوصی استوار است ، تنهادر صورت برابری اقتصادی و مالکیت اجتماعی، در صورت حق استفاده برابر انسانها از امکانات زیستن

منصور اسانلو به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد

شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران، منصور اسانلو، رییس هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد را به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم کرد.

به گزارش خبرنگار "ایلنا"، قاضی شعبه مزبور پس از رسیدگی به این پرونده، این فعال کارگری را به اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» به تحمل چهار سال حبس و بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام» به تحمل یک سال حبس و در مجموع به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم کرد. جلسه رسیدگی به اتهامات منصور اسانلو، روز پنجم اسفند ماه ۸۵ در شعبه ۱۴ بازپرسی دادگاه انقلاب تهران برگزار شد. پرونده رییس هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد پیش از این در دادرسی انقلاب تهران مطرح بود که بازپرس پس از رسیدگی، پرونده را با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه انقلاب تهران ارجاع کرد.

وبلاگ کارگر: پس از دستگیری محمود صالحی و بازداشت های صورت گرفته در اول ماه می، صدور حکم سنگین ۵ سال حبس تعزیری برای یکی از شناخته شده ترین فعالان اجتماعی ایران، در سطح بین المللی، نشان از جدیت حاکمیت در سرکوب جنبش کارگری دارد.

مسلمانا بار دیگر با همبستگی طبقاتی، طبقه ی کارگر ایران به حاکمیت سرمایه نشان خواهد داد که با بازداشت و صدور احکام سنگین برای فعالان سرشناس توانایی سرکوب جنبش پویای طبقه ی کارگر را نخواهد داشت.

نوشته شده در دوشنبه هفتم خرداد ۱۳۸۶ ساعت

<http://www.kaargar.blogfa.com/post-354.aspx>

اعلام نموده اند که این دو نفر از دو ماه تا یک سال همچنان در بازداشت خواهند بود تا پرونده آنان تکمیل شود و سپس به وضعیت آنها رسیدگی خواهد شد. همچنین حدود ۱۳ نفر از مأمورین امنیتی پس از بازداشت شیت امانی در مورخه ۱۳۸۶/۲/۲ بدون ارائه حکم قضایی وارد منزل ایشان شده و ضمن تفتیش منزل نامبرده، کلیه اسناد مربوط به این اتحادیه را با خود برده اند.

جناب دبیرکل

ما در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران، برگزاری تجمع اعتراضی، برپایی تشکل کارگری و گرامیداشت اعتراض آمیز اول ماه مه را حق مسلم خود میدانیم و اعتراض خود را برای آزادی شیت امانی، صدیق کریمی و همچنین محمود صالحی تشدید خواهیم کرد.

خواست ما آزادی فوری و بی قید و شرط شیت امانی، صدیق کریمی و محمود صالحی از زندان- رفع اتهام از کارگران آزاد شده - عودت اسناد اتحادیه از سوی نیروهای امنیتی- پایان بخشیدن به بازداشت و آزار و اذیت رهبران کارگری و آزادی برپایی تشکلهای کارگری است. ما از شما انتظار داریم ضمن حمایت قاطعانه از خواسته های ما، مراتب اعتراض شدید خود را در این مورد به دولت ایران اعلام دارید و مانند همیشه به دفاع از کارگران ایران برخیزید.

بی تردید اقدامات و همبستگی شما با کارگران در ایران، ضمن تاثیر بر رویکرد دولت ایران و کاهش فشار بر روی کارگران و رهبران کارگری، افق همبستگی جهانی کارگران را به مثابه یک طبقه واحد جهانی تقویت خواهد کرد و انترناسیونالیزم کارگری را در مقابل تعرض روز افزون سرمایه جهانی به حقوق کارگران بیش از پیش به رویکرد تشکلهای کارگری در سرتاسر گیتی تبدیل خواهد نمود.

با احترام

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و
بیکار ایران

۲۴/۲/۱۳۸۶

www.ettehade.com

k.ekhraji@gmail.com

نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به گای رایدر

آقای گای رایدر

دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری

24 اردیبهشت ماه ۱۳۸۶

با درودهای فراوان

جناب دبیر کل، همانگونه که در نامه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری اعلام کردیم نیروهای امنیتی در شهر سنجند در اول ماه مه، به مراسمی که کارگران کارخانه های مختلف این شهر برگزار کرده بودند یورش برده و ضمن ضرب و شتم شدید کارگران با استفاده از باتوم و گاز فلفل، ۱۳ نفر از آنان را بازداشت کردند. از آنزمان اتحادیه ما ضمن ارسال نامه به کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری جهت اعتراض به ضرب و شتم و بازداشت کارگران، فراخوان تجمعی را در اعتراض به این وضعیت در مقابل دادگاه عمومی میدان بسیج شهر سنجند صادر کرد و این تجمع اعتراضی در مورخه ۱۳۸۶/۲/۲ در مقابل دادگاه مذکور برگزار شد. همچنین این اتحادیه به انحاء مختلف، از قبیل انعکاس وسیع خبری بازداشت و ضرب و شتم کارگران، حضور هر روزه اعضا اتحادیه در مقابل دادگاه، صدور قطعنامه و رساندن کمک مالی به خانواده های کارگران بازداشتی و ... ، با تمام توان به دفاع از اعضای خود و همه کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه برخاست. بدنبال این وقایع تا مورخه ۱۳۸۶/۲/۱۹ یازده نفر از کارگران بازداشت شده پس از ۱۰ روز تحمل حبس و وارد شدن اتهام اخلال در نظم عمومی به آنان از سوی مقامات قضایی، با قرار کفالت پنج میلیون تومانی از زندان آزاد شدند، اما شیت امانی رییس هیئت مدیره این اتحادیه و صدیق کریمی عضو هیئت مدیره آن همچنان در زندان هستند.

به شیت امانی علاوه بر اتهام اخلال در نظم عمومی، اتهامی نیز تحت عنوان "تحریک کارگران علیه دولت" وارد کرده اند و به چیمین سلیمی همسر صدیق کریمی

نامه کارگران ایران خودرو دیزل بمناسبت اجلاس سازمان جهانی کار

دولت و نماینده کارفرما در ایران می باشند و هیچ ربطی به کارگران ایران ندارند.

۲- در ایران داشتن هر گونه تشکل مستقل و آزاد کارگری غیر قانونی و جرم محسوب می شود. شرکت ایران خودرو که ما در آن کار می کنیم بیش از ۱۰۰ هزار نفر پرسنل دارد که ۴۰ هزار نفر آن در خود شرکت مرکزی و به صورت مجتمع کار می کنند ولی هیچگونه تشکل کارگری و حتی دولتی نیز ندارند.

۳- کارگران ایران مخصوص کارگران ایران خودرو از داشتن کوچکترین تشکل کارگری محروم هستند. هرکسی در ایران اقدام به ایجاد تشکل کند بلافاصله از کار اخراج و نمایندگان آن دستگیر و زندانی می شوند نمونه آن کارگران شرکت واحد می باشند.

۴- دولت ایران و در راس آن وزارت کار جمهوری اسلامی ایران که شما نماینده آن رابه عنوان نماینده ما کارگران ایران در اجلاس سازمان جهانی کار دعوت کرده اید مخالف هر گونه ایجاد تشکل های کارگری به هر شکل ممکن می باشد وزارت کار ایران به هیچ حقوق انسانی و حتی قانون خود کار ایران اعتنای ندارند. و در راستای همین از برگزاری انتخابات تشکلهای کارگری جلوگیری می کند.

به پیش!

۵- دولت ایران با کمک نیروی انتظامی از رسیدن کارگران به حقوق خود جلوگیری می کند از بر پای هر گونه اعتصاب و اجتماعات کارگری جلوگیری می کند و کارگران شرکت کننده در اعتصابات کارگری را دستگیر اخراج و زندانی می کند نمونه آن اخراج بیش از دهها نفر از کارگران ایران خودرو و ایران خودرو دیزل در جریان اعتصابات کارگری در سال گذشته بوده است و اکنون نیز نماینده کارگران اخراجی و بیکار در زندان به سر می آورند.

۶- کارگران ایران به علت نداشتن تشکلهای کارگری و آزادیهای مدنی از دستیابی به حق و دستمزد اولیه محروم می باشند و برای همین اکنون بیش از ۸۰٪ کارگران ایران به صورت پیمانکاری و روز مزد در کارهای که ماهیت دائمی دارند کار می کنند و از داشتن هر گونه حق اظهار نظر در مورد قراردادهای خود ندارند و بر اساس آن تن به امضای چکهای سفید می دهند. و این کار نقض آشکار مقوله نامه های سازمان جهانی کار می باشد.

ما از جنابعالی می خواهیم ضمن محکوم کردن دولت ایران به علت نقض آشکار مقوله نامه های سازمانی جهانی کار به علت دستگیری و اخراج کارگران خواهان آزادی فوری کارگران زندانی و لغو پیگردهای پلیسی بر علیه کارگران شوید.

جناب رئیس

ما امیدواریم که سازمان جهانی کار و شخص دبیر کل با تصویب قطعنامه ای موجبات اجرای مقوله نامه های بنیادین کار و قبل از هر چیز مقوله نامه ۸۷ و ۹۷ آن سازمان را با برگزاری انتخابات آزادا ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و انتخاب نمایندگان واقعی کارگران و حضور آنان در اجلاس آتی سازمان جهانی کار را فراهم کند

جمعی از کارگران شرکت ماشین سازی ایران خودرو

هشتم خرداد ۱۳۸۶

آدرس ما: ikcokar@yahoo.com

رونوشت: به تمام سازمانهای
مدافع حقوق بشر

جناب آقای رئیس

در کشوری که کارگران از داشتن هر گونه تشکلهای خود محروم هستند چگونه و طبق کدامین قانون عده ای به عنوان نمایندگان کارگران انتخاب و در اجلاس سازمان جهانی کار شرکت می کنند.

ما کارگران ایران خودرو پذیرش این افراد به عنوان نمایندگان کارگران ایران از طرف جنابعالی بی اعتنای به قوانین

از اول خرداد ماه تاکنون به اداره اطلاعات سندج منتقل شده و به خانواده هایشان اجازه ملاقات با آنان داده نشده است. چنین وضعیتی غیر قابل تحمل است و اتحادیه ما بزودی اعتراضی را علیه این وضعیت و در بند کشیدن رهبران کارگری شروع خواهد کرد، ما انتظار بیشترین حمایتها را از طرف شما داریم.

زنده باد اول ماه مه

اتحادیه سراسری کارگران
اخراجی و بیکار

۷/۳/۱۳۸۶

www.ettehade.com
ik.khrajji@gmail.com

تمامی انسانهای برابری طلب، طبقه کارگر ایران قادر شود به تمامی بی حقوقی هایی که بر کارگران تحمیل شده است پایان دهد. محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی از رهبران جنبش کارگری ایران و شایسته ترین حمایتها هستند.

اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار افزون بر جمع آوری کمک مالی به خانواده های کارگران زندانی، خواهان اعتراضی گسترده تر علیه در بند کشیدن رهبران کارگریست. محمود صالحی را علاوه بر زندانی کردن، از سال ۸۳ به دلیل اقدام به برگزاری مراسم اول ماه مه بطور مداوم مورد آزار و اذیت قرار داده اند و شیث امانی و صدیق کریمی از رهبران اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، با شرکت در مراسم اول ماه مه در سندج، علاوه بر بازداشت، بشدت مورد ضرب و شتم واقع شده اند و

پیام اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به دانشجویان دانشگاههای تهران

با درودهای فراوان
دوستان دانشجو

اقدام شما در جمع آوری کمک مالی به خانواده های کارگران زندانی (محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی) مایه دلگرمی ما کارگران در راه رسیدن به حقوق انسانی مان است، دست شما را به گرمی می فشاریم و امید آن داریم تا با همبستگی هر چه گسترده تر دانشجویان و

سازمان پزشکان بدون مرز

این یک پاپوش آشکار بود. به این دلیل ما در داخل و فعالین سیاسی و کارگری در خارج کمپین عظیمی را علیه آن راه انداختیم. پرونده محمود و 6 نفر همراهش سه سال تمام از این دادگاه به آن دادگاه رفت و سرانجام از انبان قضات احکامی غیر عادلانه درآمد. در این میان همسر من به یکسال زندان و سه سال حبس تعلیقی محکوم شد. اکنون همسر من به خاطر دفاع از منافع کارگران ایران و دیدار با هیئت ICFTU در زندان است. اولاً برخلاف قوانین مصوبه همین حکومت محمود را نه در شهر سقز که در سندانج زندانی کرده اند تا از مراقبت‌های خانواده و دوستدارانش دور باشد. البته شوهر من یک فعال سراسری است و هم اکنون کمپینهای وسیع داخلی و

خارجی زیادی برای آزادیش کار میکند. اما من، بچه هایم و خویشاوندان همسر من برای دیدار و مطلع بودن از حالش دچار زحمت زیادی هستیم.

برای فراهم کردن یک فضای مناسب در زندان و معالجه کردن همسر من یک طیف وسیع از فعالین حقوق بشری، کارگری و نیز خانواده اش کار کرده و میکنیم، اما در برابر مقاومت مقامات زندان قرار گرفته ایم. برای مثال من روز ۵ شنبه ۳۰می در حالی که نامه پزشک متخصص مبنی بر ضرورت معالجه فوری محمود را همراه داشتم به کاربدستان زندان مراجعه کردم. آنها با درخواست پزشک مخالفت کردند. از آنها خواستم اجازه بدهند شوهر من را ببینم. با اینهم مخالفت ورزیدند. به آنها یادآوری کردم که من کیلومترها راه آمده ام تا شوهر من را ببینم. سرانجام بر اثر اصرارم اجازه دادند تلفنی با همسر من صحبت کنم. محمود ضمن

صحبت بمن گفت که در شرایط بسیار غیر مناسبی بسر میبرد. او گفت مطلقاً نمیتواند غذا بخورد و اگر احیاناً چیزی هم بخورد استفراغ خواهد کرد. از نظر پزشکان این علائم از کار افتادن تنها کلیه محمود است.

من از شما به عنوان پزشکان بی مرزی که همیشه در خدمت قربانیان و محروم نگه داشته شدگان بوده اید تقاضا دارم حقوق محافظت از زندانیان مریض را به مقامات قضائی یادآوری کنید و اگر برایتان ممکن است در صدد معالجه او برآئید. محمود فقط همسر دوست داشتنی من و پدری مهربان برای بچه هایمان نیست. او کسی است که فعالانه برای احقاق حقوق ضایع شده کارگران ایران فعالیت کرده است. نباید اجازه داد او را در زندان زجر کش نمایند.

ارادتمند

سوم ژوئن ۲۰۰۷_ ۱۳ خرداد ۱۳۸۶

نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به سازمان جهانی

خود کارگران و بطور مستقل در ایران آزاد نشود و کارگران قادر نشوند آزادانه تشکلهای خود را بر پا دارند، نماینده ای را از ایران نپذیرد. بی تردید اعلام همبستگی شما با کارگران ایران، ضمن کمک به کارگران ایران برای رسیدن به حقوق انسانی شان، موجب تقویت اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر خواهد شد. دست همه شما را به گرمی می فشاریم و برایتان در جلسه امسال سازمان جهانی کار آرزوی موفقیت داریم.

زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر

اتحادیه سراسری کارگران
اخراجی و بیکار ایران
۱۱/۳/۱۳۸۶

www.ettehade.com
k.ekhrabi@gmail.com

رو نوشت به: همه نمایندگان سازمانهای کارگری شرکت کننده در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار ILO

از اقدام شایسته ی

دانشجویان دانشگاه های

تهران حمایت می کنیم!!!

جمعی از دانشجویان دانشگاه های تهران در طرحی مشترک به حمایت از کارگران دستگیر شده ی اول ماه مه سندانج، شیت امانی، صدیق کریمی و هم چنین محمود صالحی از رهبران جنبش کارگری که هم اکنون در زندان به سر می برد، برخاستند. این طرح حمایتی از روز یکشنبه ۶ خرداد به مدت سه روز در دانشگاه های تهران، علامه طباطبائی و دانشگاه صنعتی شریف به اجرا در آمد. در این طرح دانشجویان ضمن تشکیل صندوقی برای جمع آوری کمک مالی به خانواده های زندانی، اقدام به پخش بروشورهائی نیز نمودند، که مورد استقبال دانشجویان قرار گرفت.

شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، ضمن قدردانی از این اقدام شایسته، بار دیگر خواستار آزادی هر چه سریع تر و بی قید و شرط کارگران زندانی شده، و از مجامع عمومی بین المللی می خواهد، برای آزادی این سه فعال کارگری که صرفاً به جرم برگزاری مراسم اول ماه مه دستگیر شده اند به هر طریق ممکن اقدام کنند.

شورای همکاری تشکل ها
و فعالین کارگری
۱۰/۳/۱۳۸۶

- کمیته پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری
- کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
- انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران
- اتحاد کمیته های کارگری
- جمعی از فعالین کارگری
- گروهی از دانشجویان آزادیخواه و
برابریطلب دانشگاه های ایران

shorayehamkari@gmail.com

Editor: Iraj Azrin

سردبیر: ایرج آذرین
editorbaroo@yahoo.se

www.wsu-iran.org

احکام پیدادگاه سقز علیه فعالان کارگری لغو باید گردند!

نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به سازمان جهانی

این در حالی است که بنا بر اخبار رسمی منتشره در سال گذشته ماهانه بطور متوسط نزدیک به سی مورد (کارخانه) عدم پرداخت بواقع دستمزدها نیز وجود داشته است که کارگران به دلیل ترس از بیکاری و اخراج دست به اعتراضی نزده اند. بعنوان مثال بر طبق اخبار رسمی در سال گذشته ۵۰ درصد کارگران شاغل در عسلویه که در بدترین شرایط کار میکنند با ۵ الی ۶ ماه تاخیر دستمزدهای خود را دریافت کرده اند. ۳- حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۵، ۱۵۶ هزار تومان در ماه بوده است، این در حالی است که بنا بر اخبار رسمی منتشره بیش از سی هزار شرکت پیمانکاری با بیش از یک میلیون کارگر در ایران وجود دارد که در سال گذشته ۷۵ درصد این شرکتها به کارگران خود پایین تر از حداقل دستمزد تصویب شده حقوق داده اند و دستمزد کارگران کارخانه های دستمال کاغذ سازی مثلا استان قم ۸۰ هزار تومان در ماه بوده است. این وضعیت دستمزدها در شرایطی است که اجاره بهای یک منزل مسکونی در تهران برای یک خانواده چهار نفره در مناطق کارگر نشین در سال گذشته حدود ۲۲۰ هزار تومان در ماه و در سایر شهرهای بزرگ و صنعتی ۷۰ درصد این مبلغ بوده است.

۴- دلیل دستمزدهای بسیار پایین و اخراج و بیکار سازی گسترده کارگران، در طول سال گذشته پدیده کار کودکان بویژه در کارگاهها و تکی گری و دستفروشی آنان در خیابانها همچنان سیر صعودی پیدا کرده است، بویژه اینکه کودکان کارگران مهاجر افغانی در شرایط اسفباری کار و زندگی میکنند و حق تحصیل ندارند. ۵- زنان کارگر در ایران از دستمزد برابر با مردان محروم هستند. بعنوان مثال بر طبق اخبار رسمی، کارخانه ریسندگی و بافندگی زابل سال گذشته کارگران مرد خود را اخراج و به جای آنها کارگران زن را با دستمزد ماهیانه ۵۰ هزار تومان استخدام کرد. زنان در شهرهای بزرگ اغلب در شرکت های خصوصی و بعنوان فروشنده مشغول بکار هستند که اکثریت قریب به اتفاق آنان نصف کارگران مرد دستمزد دریافت میکنند. ۶- پیمانهای دسته جمعی در ایران بطور کلی وجود ندارد. در سال گذشته علاوه بر

بیکاری کارگران با شرایط برده واری مانند قراردادهای موقت یک ماهه و قراردادهای سفید امضا (کارگران قرارداد موقت سفیدی را که کارفرما ارائه میدهد امضا میکنند و کارفرما هر طوریکه دلش خواست آنرا می نویسد و تنظیم میکند) "در برخی کارخانه ها کارگران را با قرار داد سفید امضا و دریافت سفته های چند میلیون تومانی بیکار گرفتند" بنا بر اخبار رسمی منتشره در شهر صنعتی ساوه کارفرمایان اقدام به اینکار کرده بودند.

از طرف دیگر:

۱- در سال گذشته کارگران کارخانه پرریس در سنج و فرش البرز در شهر بابلر شدت سرکوب شدند بطوریکه تعداد زیادی از آنان زخمی و دهها نفر نیز بازداشت شدند. همچنین اعتراض کارگران گمرگ بندر دیلم شدت سرکوب شد و مغز کارگری بر اثر اصابت گلوله نیروهای انتظامی از هم پاشید. ۲- تجمع معلمان در تهران شدت سرکوب شد و جمع کثیری از آنان بازداشت و به زندان افکنده شدند. ۳- یک ماه پیش نیروهای امنیتی و انتظامی در سنج، به مراسم اول ماه مه در این شهر یورش برده و تعداد زیادی از کارگران را زخمی و ۱۳ نفر را بازداشت کردند. ۱۱ نفر از این بازداشت شدگان پس از ده روز با قرار کفالت پنج میلیون تومانی از زندان آزاد شدند اما شیث امانی رئیس هیئت مدیره و صدیق کریمی عضو هیئت مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، از آنزمان همچنان در زندان بسر می برند. شیث امانی در جریان حمله نیروهای انتظامی زانوی چپش آسیب دیده است و صدیق کریمی در نتیجه ضرب و شتم مامورن امنیتی در اول ماه مه، یکی از گوشه‌هایش، شونائیش را از دست داده و یکی از دندانهایش نیز شکسته است. همچنین در طول یک ماه گذشته علیرغم درخواست این دو نفر جهت مراجعه به پزشک، به آنان اجازه مداوا نیز نداده اند. ۴- امسال در آستانه اول ماه مه، محمود صالحی یکی از رهبران کارگری ایران را بدون ابلاغیه کتبی قبلی و بدون طی مراحل قانونی بازداشت و تحت شرایط ویژه ای به زندان مرکزی سنج منتقل کردند. محمود صالحی یک کلیه ندارد و کلیه دیگرش نیز ۵۰ درصد کار میکند، به همین دلیل در حال حاضر در وضعیت جسمانی وخیمی بسر می برد که نیاز فوری به مداوا دارد، اما به وی نیز اجازه مداوا داده نشده و سلامتی اش بطور جدی در خطر است. ۵- در مدت دو سال گذشته اعضای

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه تحت شدیدترین فشار ها از قبیل زندان، اخراج و ضرب و شتم قرار گرفته و همین چندی پیش منصور اسالو رئیس هیئت مدیره این سندیکا را به ۵ سال زندان محکوم کردند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه عضو فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل می باشد.

وضعیت فوق تنها به عنوان زوایایی از شرایط کار و زندگی کارگران در ایران، در حالیکه علیرغم توافق دولت ایران مبنی بر اجرای مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار، همچنان ایجاد تشکلهای کارگری در ایران توسط خود کارگران و بطور مستقل، امری ممنوعه تلقی میشود و تجمعات کارگری با شدیدترین سرکوب ها مواجه میگردد، آنوقت تحت چنین شرایطی و بی حقوقی مطلق کارگران در ایران و در حالی که رهبران و نمایندگان واقعی کارگران به بند کشیده شده اند، شوراهای اسلامی و خانه کارگر که تشکلهایی وابسته به دولت هستند و ظرف ۲۸ سال گذشته شریک تحمیل بی حقوقی مطلق بر کارگران بوده اند، به عنوان نمایندگان کارگران ایران جهت شرکت در اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار پذیرفته میشوند. پذیرش خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار به عنوان نمایندگان کارگران ایران، از نظر ما همسویی با سیاستهای شدت ضد کارگری جاری در ایران است و اتحادیه ما آنرا محکوم میکند.

دوستان و همکاران گرامی اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران که طی یک مجمع عمومی با شرکت کارگران موقت، تعلیقی و اخراجی تعدادی از کارخانه ها تشکیل شده است، از شما و سایر نمایندگان کارگران سراسر جهان که در اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار شرکت دارید، انتظار دارد ضمن اعتراض به شرایط برده وار کارگران ایران و اعتراض به برخی سیاستهای ماماشات جویانه که موجبات حضور خانه کارگر و شوراهای اسلامی را در سازمان جهانی کار فراهم آورده است، خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط محمود صالحی، شیث امانی و صدیق کریمی از زندان شوید و طی جلسه امسال بطور متحدانه ای از سازمان جهانی کار بخواهید تا زمانی که ایجاد تشکلهای کارگری توسط

سازمان پزشکان بدون مرز

نجیبه صالح زاده

آقا/خانم گرامی

من نجیبه صالح زاده، همسر محمود صالحی، فعال سرشناس کارگری هستم. قوه قضائیه ایران شریک زندگیم را بطرزی غیرعادلانه و برخلاف تمام قوانین و عرف شناخته شده بین المللی به زندان انداخته است. محمود به شدت مریض است. یکی از کلیه هایش از کار افتاده و دومی هم به سختی کار میکند. مسئولان زندان همسرم را از مداوا نزد پزشک متخصص محروم کرده اند و به این ترتیب عملاً جان وی به خطر افتاده است. من این نامه را برای شما مینویسم تا شاید بتوانید در این مورد راه گشائی کنید.

محمود در اول ماه مه سال ۲۰۰۴ میلادی در حین عبور برای شرکت در مراسم روز جهانی کارگر در شهر سقز، واقع در استان کردستان، دستگیر شد. او چند روز پیش از آن با هیئت کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری دیدار کرده و حقایق در مورد شرایط کار و معیشت طبقه کارگر ایران را برای اعضای هیئت باز گفته بود. مقامات قضائی و اداره اطلاعات او و 6 فعال کارگر دیگری، که همراهش بازداشت شده بودند، ابتدا به "تجمع غیرقانونی" و سپس به "فعالیت علیه امنیت ملی" متهم کردند.

بقیه در صفحه ۱۸

ایران در اجلاس سازمانی جهانی کار شرکت کرده اند به دلایل که خدمتان اعلام می شود نمایندگان کارگران ایران نمی باشند.

۱- انتخاب این افراد به عنوان نمایندگان کارگران ایران بر خلاف مفاد مقابله نامه ۹۸ و ۸۷ سازمان جهانی کار می باشد که جناب عالی رئیس آن می باشید. طبق این مفاد نامه ها کارگران حق دارند نمایندگان خود را در یک انتخابات آزاد بر گزینند و دولتها حق ندارند در ایجاد تشکلهای آزاد کارگری دخالت کنند. این افراد انتخاب شده

بقیه در صفحه ۱۷

نامه اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار به سازمان جهانی

از: اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار ایران
به: کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری

با درودهای فراوان
دوستان و همکاران گرامی

امسال در حالی اجلاس سالیانه سازمان جهانی کار برگزار میشود که:

1- بنا بر اخبار رسمی منتشره فقط در شش ماهه اول سال گذشته ۲۰۰ هزار کارگر از کارهای خود اخراج شدند. همچنین بنا بر اخبار رسمی کارفرمایان با اخراج این کارگران از کارهایشان، بر شدت کار کارگران باقی مانده افزوده و کار آنان را به کارگران باقی مانده تحمیل کردند. (اخبار رسمی در ایران تنها گوشه ای از خبرها و مسائل کارگری را منعکس میکنند)
2- عدم پرداخت بموقع دستمزدهای کارگران نسبت به سالهای پیش در ایران ابعاد هر چه گسترده تری پیدا کرده است بطوریکه در سال گذشته 95 درصد اعتراضات کارگری حول عدم پرداخت بموقع دستمزدها صورت گرفت. در سال گذشته بر طبق اخبار رسمی منتشره بطور متوسط ماهانه نزدیک به ۵۰ مورد اعتراض کارگری رخ داده است.

بقیه در صفحه ۱۹

نامه کارگران ایران خودرو دیزل بمناسبت اجلاس سازمان جهانی کار

از: کارگران ایران خودرو
به: دبیرکل محترم سازمان جهانی کار
آقای خوان سواموایا

جناب دبیر کل!
با سلام و سپاس

لازم است به استحضار حضرتعالی برسانیم افرادی که به عنوان نمایندگان کارگران

خطاب به تشکلات کارگری و نهادهای حقوق بشری

من این نامه را می نویسم تا از کلیه زحمات شما در جهت آزاد کردن همسر عزیزم محمود صالحی از زندان تشکر کنم. شاید مطلع شده باشید که وضع تندرستی محمود روز به روز وخیم تر میشود. مقامات قضائی و اطلاعاتی ایران که میدانند یکی از کلیه های شوهرم از کار افتاده و دیگری نیز به سختی کار میکند. آنها او را بطور کامل از هرگونه معالجه مناسب محروم کرده اند. آنها عملاً دارند او را زجر کش میکنند. آنها قصد دارند به این طریق اراده استوار او در دفاع از حقوق حقه و ضایع شده کارگران ایران را در هم بشکنند. مقامات قضائی از روز ۹ آوریل ۲۰۰۷ که محمود دستگیر شده تا هم اکنون هر گونه اقدام من، وکیلش و مردم آزاده و مدافع حقوق کارگری برای آزادی و معالجه او را ناکام گذاشته اند. آنها میخواهند به همه فعالین کارگری نشان دهند که فعالیت در جهت احقاق حقوق کارگری و مبارزه علیه سرمایه دارن گران تمام میشود. آنها قصد دارند از مریضی محمود برای فشار بر او استفاده کنند و به خیال خود محمود را از ادامه فعالیت برای متشکل کردن کارگران باز دارند. آنها امیدوارند به این ترتیب بقیه فعالین کارگری را نیز دچار نومیدی سازند و آنها را از تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری باز دارند. محمود مثل همیشه بر مواضع حق خواهانه خود استوار است. من ضمن ستایش از این روحیه مبارزه جو ناچارم نگرانی خود از سلامتی رو به وخامت همسرم را با شما در میان بگذارم. از نظر پزشکی که من با آنها صحبت کرده ام تنها کلیه محمود در حال از کار افتادن است. جان محمود در خطر است و برای رهایی او و فراهم ساختن امکان معالجه اش به کوشش بسیاری نیاز هست. لطفاً بر فشار خود بر مقامات قضائی و اجرائی ایران بیفزائید.*

ارادتمند شما

نجیبه صالح زاده

یکشنبه سوم ژوئن ۲۰۰۷_ ۱۳ خرداد ۱۳۸۶